

Cooperation and Confrontation:
Volatile relations between President Banisadr
and the Parliament over the Election of the Prime
Minister and the Cabinet Member's

Saleh Pargari¹ | Foad Pourarian² | Mustafa Javan³

Abstract:

Purpose: Investigates the reasons of differences between President Banisadr and the Parliament following 1979 Islamic Revolution with regard to the nomination of the Prime Minister and Cabinet Members.

Method and Research Design: Archival records and library material was consulted to gather data.

Findings and Conclusion: Differences were political and ideological, as well as legal. The political crisis has subsided to some extent since the ouster of the President. Widening ideological and political differences between BaniSadr, the President and the, Rajaei, the Prime Minister led to the passage of a number of bills in the Parliament that curtailed the authority of the former. One such bills allowed the PM to implement bills passed the parliament if the President refused to sign them and the other that allowed the PM to appoint caretakers for government departments. Finally, when the Parliament impeached BaniSadr and voted on his political incompetence he was sacked.

Keywords:

Iran Islamic Revolution 1979, Abolhasan Banisadr, Mohammad Ali Rajai; Parliament; Islamic Republic Party; Imam Khomeini.

Citation:

Pargari, S., Pourariyan, E., Javan, M. (2020). Cooperation and Confrontation: Volatile relations between President Banisadr and the Parliament over the Election of the Prime Minister and the Cabinet Member's. *Ganjine-ye Asnad*, 30(1), 6-46. (In Persian)

1. Associate professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, I. R. Iran
pargari@khu.ac.ir
 2. Associate professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, I. R. Iran
por721@yahoo.com
 3. PhD Student, Department of History, Kharazmi University, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author).
m.javan1979@yahoo.com
- Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

تعامل و تقابل بنی صدر با مجلس بر سر انتخاب نخست وزیر و کابینه

صالح پرگاری^۱ | فواد پورآرین^۲ | مصطفی جوان^۳

چکیده:

هدف: تحلیل علل تعامل و تقابل بنی صدر با مجلس در انتخاب نخست وزیر و کابینه.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اختلاف در مبانی فکری (سیاسی و عقیدتی) و حقوقی میان رئیس‌جمهور با مجلس و نخست‌وزیر مانع همکاری آنها و بروز بحرانی شد که پس از عزل رئیس‌جمهور تاحدودی کاهش یافت. گسترش اختلافات اندیشگی و سیاسی میان بنی‌صدر با نخست‌وزیر و نمایندگان مخالف رئیس‌جمهور به تصویب لایحه و طرح‌هایی در مجلس منجر شد که قدرت رئیس‌جمهور را محدود کرد؛ از جمله تصویب طرح‌هایی که اجازه می‌داد هرگاه رئیس‌جمهور مصوبات مجلس را توشیح نکند، نخست‌وزیر بتواند آن را به اجرا بگذارد و نیز بتواند برای وزارت‌خانه‌های بدون وزیر، سرپرست تعیین کند. سرانجام، تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری او پایان داد.

کلیدواژه‌ها:

انقلاب اسلامی؛ بنی‌صدر؛ رجایی؛ مجلس اول شورای اسلامی؛ حزب جمهوری اسلامی؛ امام خمینی.

استناد:

پرگاری، صالح، پورآرین، فواد، جوان، مصطفی. (۱۳۹۹). تعامل و تقابل بنی‌صدر با مجلس بر سر انتخاب نخست‌وزیر و کابینه. *گنجینه اسناد*، ۳۰(۱)، ۴۶-۶۴.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

pargari@khu.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

por721@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)

m.javan1979@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۷»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۱۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۱، بهار ۱۳۹۹ | صص: ۶-۴۶ (۴۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

تحقیقات تاریخی

مقدمه

فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۰ یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین برهه‌های انقلاب محسوب می‌شود؛ چون با اشغال سفارت آمریکا و هم‌چنین آغاز جنگ تحمیلی، شرایط پیچیده‌ای برای سیاست داخلی و خارجی کشور به وجود آمده بود. در این سه سال، مجادلات و اختلافات متعددی نیز میان افراد و جریان‌های فکری-سیاسی کشور وجود داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اختلافات اندیشه‌ای (سیاسی و عقیدتی) و حقوقی میان بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور و بخشی از مجلس اول شورا (نمایندگان حزب جمهوری اسلامی) بود. با شدت یافتن این اختلافات بنی‌صدر نتوانست دوره ریاست‌جمهوری‌اش را به پایان برساند. باتوجه به مقدمات مطرح‌شده، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است:

علل تعامل و تقابل بنی‌صدر و مجلس در انتخاب نخست‌وزیر و کابینه بر سر چه مسائلی بوده است؟

فرضیه پژوهش نیز از این قرار است: باتوجه به اختلافات اندیشه‌ای (سیاسی و عقیدتی) و حقوقی میان رئیس‌جمهور با مجلس و نخست‌وزیر آن‌ها بینش و تفکر یکدیگر را قبول نداشتند و در نتیجه برای رسیدن به اهداف خویش به دنبال حذف یکدیگر از حاکمیت بودند. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است به مبانی اندیشه‌ای و عقیدتی بنی‌صدر و مخالفان او در مجلس - که در این مقاله با عنوان نیروهای مکتبی^۱ و خط امامی نامیده می‌شوند - اشاراتی کوتاه داشته باشیم.

۱. مبانی اندیشه‌ای و عقیدتی بنی‌صدر و نیروهای مکتبی

سیدابوالحسن بنی‌صدر فرزند آیت‌الله نصرالله بنی‌صدر در سال ۱۳۱۲ در همدان متولد شد. بنی‌صدر در دوران ملی شدن نفت به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران از مصدق طرفداری کرد و با جبهه ملی اول و دوم همکاری کرد (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص ۲۵؛ جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹، صص ۱۹۵-۱۹۶). وی برای ادامه تحصیل در رشته اقتصاد در سال ۱۳۴۲ به فرانسه رفت و با عضویت در کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور و با تأسیس انتشارات مصدق و انتشار خبرنامه جبهه ملی به فعالیت‌های سیاسی خود علیه رژیم پهلوی ادامه داد (متین، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸؛ بنی‌صدر، ۱۳۸۰، صص ۴۵-۴۷). بنی‌صدر با تشکیلات دانشجویان مسلمان خارج از کشور و انجمن‌های اسلامی نیز همکاری می‌کرد (زبیاکلام، ۱۳۹۵، صص ۲۹۷-۲۹۸). او از نخستین کسانی بود که به‌هنگام عزیمت امام خمینی به پاریس در حلقه نزدیک‌ترین مشاوران و همراهان امام قرار

۱. مکتب سیاسی (political school): عبارت است از نظریه‌ای درباره دولت؛ یعنی نظریه‌ای درباره منشأ جامعه سیاسی (دولت)، هدف آن و بهترین شکل آن. از آنجاکه مفهوم دولت همواره با قدرت آمیخته است، نظریه‌های سیاسی اگر به صورت آرمان جنبش‌های سیاسی درآیند، شامل روش‌های دستیابی به قدرت نیز می‌شوند و در این مرتبه، عنوان ایدئولوژی به خود می‌گیرند که حزب‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی، هواداران و اجراکنندگان آن هستند (آشوری، ۱۳۹۱، ص ۴۰۳؛ ولی در این پژوهش مقصود از مکتب، ایدئولوژی و باوری است که فردی مکتبی آن را داراست. مکتبی فردی است مسلمان که با پیروی از گفتمان اسلام فقه‌گرا، به قرآنی خاص و ایدئولوژیک از اسلام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر فقه باور دارد. وابستگان این جریان از فقها به عنوان ناظران اجرای فقه در جامعه دفاع می‌کردند و خود را به ولایت فقیه و تقلید بی‌چون‌وچرا از امام خمینی متعهد می‌دانستند.



گرفت و روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ همراه با امام خمینی به ایران بازگشت (سیر مبارزاتی امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۹۶). البته باید توجه داشت که در ابتدای پیروزی انقلاب، بنی صدر چهره‌ای معروف نبود؛ ولی پس از آنکه در دانشگاه‌های مختلف سخنرانی کرد و مقالاتی در نشریات به‌ویژه روزنامه انقلاب اسلامی منتشر کرد و در مناظره‌های تلویزیونی حضور یافت، به فردی شناخته‌شده در جامعه تبدیل شد.

بنی صدر به‌عنوان فردی ملی، مسلمان و اسلام‌شناس، به مبانی اسلام، استقلال، آزادی، و رشد در جامعه معتقد بود (بنی صدر، ۱۳۵۴، صص ۱۸-۱۹). او در این باره می‌گوید: «من خودم را در خط انقلاب می‌دانم که اصول چهارگانه‌ای [است]؛ یعنی آزادی، استقلال، رشد و اسلام [که] به‌مثابه بیان آزادی و ترجمه آن اصول راهنمای آن است. هیچ تقدیمی برای اصلی بر اصل دیگر قائل نیستم و اسلام را به‌عنوان بیان این سه اصل و همه این‌ها را برپایه موازنه عدمی^۱ اصول راهنمای انقلاب ایران می‌دانم» (بنی صدر، ۱۳۸۰، صص ۱۴۴-۱۴۵). بنی صدر هدف کشورهای ابرقدرت جهان (آمریکا، انگلیس و شوروی) را در دوره رژیم پهلوی، استثمار منابع ثروت کشور به‌ویژه نفت، و حفظ موقعیت استراتژیکی ایران در منطقه عنوان می‌کرد (بنی صدر، ۱۳۵۸، صص ۱-۴). او نجات کشور از بحران‌های سیاسی و اقتصادی را در مبارزه مردم با کشورهای استعمارگر و در رأس آن‌ها آمریکا می‌دانست (انقلاب اسلامی، ۵۹/۱/۱۴، ص ۱).

بنی صدر به‌عنوان فردی اقتصاددان مدعی نظریه‌پردازی برای اقتصاد اسلامی بود و با نگارش کتاب اقتصاد توحیدی مدعی بود که قصد دارد راه سومی را غیر از سرمایه‌داری و سوسیالیسم پیش‌روی اقتصاد بگذارد. سخنرانی‌های بنی صدر در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) درباره اقتصاد اسلامی توجه جوانان دانشگاهی را به این موضوع جلب کرده بود.^۲ بنی صدر به دولتی‌کردن امور خیلی علاقه داشت. او از اقتصاد بازار آزاد انتقاد و در مقابل از اقتصادی دولت‌گرا دفاع می‌کرد (بنی صدر، ۱۳۵۸، صص ۱۱۰-۱۱۱). از نظر بنی صدر «بهترین شکل روابط این است که فرد آنچه را به‌دست می‌آورد در اختیار جمع بگذارد و از جمع به‌اندازه نیاز خویش بستاند. درست است که ما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم، اما این کار بسیار عملی است. هر جمعی ولو چند نفری می‌توانند جامعه اسلامی و رهبری اسلامی را ایجاد کنند و در جمع خود حکومت اسلامی را مستقر نمایند» (بنی صدر، ۱۳۵۷، صص ۳۳۱).

۱. نداشتن وابستگی به دیگران و اتکای به خود.

۲. اگر فرض کنیم که لیبرالیسم سه مینا داشته باشد شامل حکومت قانون، حقوق انسان و اقتصاد آزاد، در آن صورت بنی صدر لیبرال نبود؛ چراکه بنی صدر اقتصاد آزاد را قبول نداشت.

بنی صدر در سال ۱۳۵۸ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد. از جمله موضوعاتی که باعث افزایش آرای بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری شد، بهره‌برداری تبلیغاتی او از طرح ملی کردن بانک‌ها بود. او این طرح را در دوره عضویت در شورای انقلاب مطرح



کرد و باتوجه به وضعیت نامناسب بانکها در آن دوره، از این طرح استقبال شد. با اجرای این طرح، تمام قروض و وام‌هایی که مردم از بانکها گرفته بودند و امکان بازپرداخت آن را نداشتند نیز ملی شدند (معین فر، مصاحبه «دولتی شدن بانکها»، ۱۳۹۲، صص ۴۷-۴۸).

بنی‌صدر با تکیه بر این طرح و بیان اینکه به دنبال استقرار عدالت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و افزایش رفاه عمومی است، توانست تبلیغات مؤثری در انتخابات ریاست جمهوری داشته باشد. علاوه بر این، زمانی که او وزارت اقتصاد و دارایی را برعهده داشت شرایط را برای اعطای وام ۹ درصدی به اقشار متوسط و پایین جامعه برای خرید خانه فراهم کرد. اعطای این وام باعث محبوبیت دوچندان او نزد مردم شد و زمینه‌های لازم را برای احراز پست ریاست جمهوری فراهم کرد (مظفر، مصاحبه، «سرنوشت اولین رئیس جمهور»، ۱۳۹۶/۴/۱۷). بنی‌صدر به عنوان چهره‌ای مستقل حامیان زیادی میان جریان چپ، جریان ملی، و جریان مذهبی داشت. سخنان بنی‌صدر مبنی بر قانون اساسی، دموکراسی، آزادی، استقلال، مبارزه با امپریالیسم و سلطه طلبی، عدالت اجتماعی، محرومان و مستضعفان، و مقابله با سرمایه‌داری خواست اصلی جریان‌های سیاسی بود. جریان‌های مذکور با دادن حدود ۱۱ میلیون رأی از ۱۴ میلیون شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری به بنی‌صدر آرمان‌های خود را در او می‌دیدند^۱ (مظفر، ۱۳۷۸، صص ۴۸-۵۲؛ بنی‌صدر، ۱۳۸۰، صص ۱۴۴-۱۴۵).

مهم‌ترین نیروهای مخالف بنی‌صدر، نیروهای مکتبی و خط امامی بودند. این جریان متشکل از افراد و گروه‌های اسلامی بودند که در سال‌های شروع نهضت امام با مبانی دینی، مواضع انقلابی و مبارزاتی ایشان آشنا شدند و به مبارزه با رژیم پهلوی پرداختند. پس از پیروزی انقلاب پیروان این جریان در گروه‌های اسلامی به‌ویژه حزب جمهوری اسلامی تشکل یافتند و تلاش کردند تا راه و اندیشه امام به عنوان ولی فقیه در انقلاب طی شود (مظفری، ۱۳۹۴، صص ۱۱۴).

اعتقاد به تأسیس حکومت اسلامی در دوران غیبت، وجود ولایت فقیه، پایبندی به مواضع امام، اجرای شعایر اسلامی در سطح جامعه، تبعیت از روحانیت مبارز و انقلابی، اجرای حدود و مجازات اسلامی، مخالفت با گروه‌های ضدانقلاب در کشور، تعمیق و جهت‌گیری انقلاب به سوی ستیز با سلطه آمریکا و اسرائیل و سایر کشورهای استعماری در منطقه، پایبندی به آرمان‌رهای قدس، امت‌گرایی اسلامی در برابر ملی‌گرایی مبانی مشترکی بود که نیروهای موسوم به خط امام را متحد می‌کرد (فوزی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۳۸۲؛ حسینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۲۷۳-۲۷۵).

باید توجه داشت که در سال‌های ابتدای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی به عنوان

۱. برای اطلاع بیشتر به سخنانی‌ها و مصاحبه‌های بنی‌صدر مندرج در روزنامه اطلاعات مورخ ۸ بهمن ۵۸، و سخنانی‌های او در تاریخ‌های ۱۷ شهریور، ۲۸ آبان، ۲۹ بهمن، و ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ منتشر شده در روزنامه انقلاب اسلامی مراجعه شود.



شاکیه اصلی نیروهای مکتبی و خط امامی بیشترین چهره‌های روحانی و حکومتی را در اختیار داشت و اعضای ارشد آن بهشتی، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و باهنر که پیش از تأسیس حزب جمهوری اسلامی و نیز بعد از آن، عضو شورای انقلاب بودند، بعدها هر کدام در بخشی از مراکز قضایی، اجرایی، و قانون‌گذاری فعالیت می‌کردند.

۲. جناح‌های سیاسی مجلس اول

پس از پیروزی انقلاب جریان‌های سیاسی (ملی، مذهبی، و چپ) در کشور فعال بودند. هر کدام از جریان‌های مذکور از لحاظ مبانی فکری و اندیشه‌ای با یکدیگر متفاوت بودند؛ در نتیجه برداشت‌ها و تفسیرهای مختلفی از موضوعات داشتند.

پس از رسمیت یافتن مجلس، جناح‌بندی‌های سیاسی داخل مجلس در قالب چهار فراکسیون اصلی با مبانی اندیشه‌ای ملی، مذهبی و التقاطی شکل گرفت: ۱. جناح مذهبی (فراکسیون ائتلاف بزرگ) به رهبری حزب جمهوری اسلامی و هم‌فکران آن که ۸۵ نفر از نمایندگان این دوره را تشکیل می‌داد؛ ۲. نهضت آزادی (فراکسیون همانام)^۱ که رهبری جناح اقلیت را بر عهده داشت با (۲۰ نفر)؛ ۳. جناح طرفدار بنی‌صدر (رئیس‌جمهور) که با عنوان فراکسیون دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور در مجلس حاضر بود با (۳۳ نفر)؛ ۴. نمایندگان مستقل (۱۱۵ نفر) که همگام با جناح‌های داخلی مجلس یا به‌طور مستقل عمل می‌کردند (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۸). سابقه فعالیت جریان‌های سیاسی و فکری مذکور به سال‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد.

۱.۲. نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران را مهدی بازرگان، یدالله سحابی، سید محمود طالقانی و تنی چند از هم‌فکرانشان در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ به‌عنوان جریانی منشعب از جبهه ملی تأسیس کردند (یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۷). مهدی بازرگان بر چهار عنصر مسلمانی، ایرانی بودن، اعتقاد به قانون اساسی، و مصدق‌ی بودن به‌عنوان ارکان چهارگانه نهضت آزادی تأکید می‌کرد (بازرگان، ۱۳۷۵، صص ۳۷۹-۳۸۰). مؤسسان نهضت آزادی در مرام‌نامه آن، فعالیت سیاسی بر مبنای اسلام و قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم‌چنین رعایت قانون اساسی، دموکراسی، استقلال اقتصادی، اصلاحات دولتی و بوروکراسی را خواستار شده‌اند. در حوزه روابط خارجی همکاری با کشورهای اسلامی و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های غیرخشونت‌آمیز در امور بین‌الملل و عدم تعهد در سیاست خارجی برای آن‌ها اهمیت داشت (برزین، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳). پس از پیروزی

۱. فراکسیون به گروه‌های هم‌فکری گفته می‌شود که برای دستیابی به هدف‌های معین در داخل یک حزب یا مجمع به‌وجود می‌آیند. نام همانام از حروف نخستین کلمات هیئت، معرف، نامزدهای، انتخابات، مجلس، گرفته شده بود.



انقلاب، بازرگان بنابه پیشنهاد شورای انقلاب به نخست‌وزیری رسید. حزب جمهوری اسلامی از لحاظ مبانی اندیشه‌ای، فکری و اجرایی با دولت موقت اختلاف نظر داشت. این اختلافات به تدریج خود را در قضیهٔ فراندوم نوع نظام، تدوین قانون اساسی، عملکرد نهادهای انقلاب، تسخیر سفارت آمریکا، و استعفای بازرگان نشان داد (بازرگان، ۱۳۶۱، ص ۳۳؛ بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۹۴). پس از برگزاری انتخابات مجلس، بازرگان و جمعی از اعضای نهضت آزادی وارد مجلس شدند. در مجلس نیز نمایندگان نهضت آزادی با حزب جمهوری در مسائل متعدد به‌ویژه در انتخاب نخست‌وزیر و دولت اختلاف نظر داشتند.

۲.۲. حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی را پنج نفر از شاگردان امام خمینی (بهشتی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، باهنر، و موسوی اردبیلی) در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ با هدف «تداوم بخشیدن به انقلاب مردم مسلمان ایران و تلاش جهت استقرار نظام عدل اسلامی در سراسر جهان تحت رهبری ولی فقیه در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، سیاسی و نظامی» تأسیس کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ص ۵۲). در اساس‌نامهٔ حزب در معرفی آن چنین آمده است: «[این] حزب تشکیلاتی است عقیدتی سیاسی و معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی که برای هدایت و سازمان‌دهی نیروهای مسلمان باایمان در جهت نیل به اهداف والای اسلامی تشکیل شده است.» اهداف، خط‌مشی و مواضع حزب جمهوری اسلامی در اساس‌نامهٔ آن مطرح شده است. افزایش آگاهی اسلامی مردم و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آن‌ها، پاک‌سازی کشور از آثار استبداد و استعمار، برقراری آزادی‌های سیاسی، تحول در نظام اداری و تبدیل آن به نظامی که در آن ایمان، صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد، تقویت هرچه بیشتر نهادهای انقلاب اسلامی، پایان‌دادن به سلطهٔ اقتصادی بیگانگان، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، تحول در نظام آموزشی، از بین بردن همهٔ ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا، تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل تبری و تولی، رعایت استقلال کامل کشور در تمام وجوه، توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همهٔ مسلمانان جهان، داشتن روابط با ملل مبارز و تحت‌سلطه، و کمک به محرومان و مستضعفان جهان اصولی بودند که حزب با اعلام آن‌ها و برای رسیدن به اهداف خود به دنبال تحقق آن‌ها بود (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲، صص ۱-۲). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی مهم‌ترین مخالف دولت موقت بازرگان، و ریاست جمهوری بنی‌صدر بود.



۳.۲. جناح طرفدار بنی صدر

در بجهوه انتخابات اولین دوره مجلس، دفتری با عنوان «دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور» به وجود آمد. بنابه گفته بنی صدر این دفاتر را مردم به صورت کاملاً خودجوش در شهرها و روستاها ایجاد کرده بودند (بنی صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱)؛ ولی مخالفان بنی صدر هدف او را از ایجاد و هدایت این دفتر کسب قدرت سیاسی مطرح کرده‌اند (غائله چهاردهم اسفند...، ۱۳۶۴، ص ۱۵۷؛ صفار هرندی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳). بنی صدر علت نگرانی و مخالفت جریان رقیب با دفتر مذکور را ترس از ایجاد شورش و به دست گرفتن قدرت توسط رئیس‌جمهور مطرح می‌کند (بنی صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲). بنی صدر به تشکیل حزب اعتقادی نداشت و هدف سیاستمداران را از ایجاد حزب رسیدن به قدرت و حفظ منافع خود می‌دانست. او به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای خودجوش مردمی برای رسیدن به خواسته‌ها و مطالباتشان معتقد بود (بنی صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱). پس از پیروزی بنی صدر در انتخابات ریاست‌جمهوری خلأ وجود یک سازمان منسجم مردمی وجود داشت. می‌توان سه ضرورت را برای شکل‌گیری دفتر مذکور برشمرد: اول ارتباط میان مردم با رئیس‌جمهور؛ دوم مطرح و اجرایی کردن نظریات رئیس‌جمهور در جامعه؛ و سوم حضور در انتخابات مجلس.

دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور، در رقابت انتخاباتی مجلس اول، فهرستی از کاندیداهای مورد تأیید خود را منتشر کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۲، ص ۱). پس از اعلام نتایج آراء تعدادی از نامزدهای دفتر وارد مجلس شدند و به حمایت از برنامه‌های رئیس‌جمهور پرداختند. عده‌ای دیگر از این نمایندگان (اعظم طالقانی، محمدجواد حجتی کرمانی، فخرالدین حجازی، محمدعلی هادی نجف‌آبادی و چند نفر دیگر) به مرور زمان به مخالفت با بنی صدر پرداختند و در نهایت به عدم کفایت سیاسی او رأی دادند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳۰، ص ۳۲؛ ۱۳۶۰/۳/۳۱، صص ۲۵ و ۴۴).

در مجموع جناح‌های فوق در قالب دو جریان عمده اکثریت و اقلیت در مجلس به رقابت و مخالفت با برنامه‌های یکدیگر می‌پرداختند. جریان اکثریت که حول حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن گرد آمده بودند، با سیاست‌های رئیس‌جمهور، و نمایندگان نهضت آزادی و نمایندگان هم‌سو با بنی صدر بر سر انتخاب نخست‌وزیر و کابینه مخالف بودند.

در ادامه اختلافات اندیشه‌ای و حقوقی میان بنی صدر و مجلس در انتخاب نخست‌وزیر و کابینه بررسی می‌شود.



۳. انتخاب نخست‌وزیر

پس از تصویب قانون اساسی، به منظور نهادسازی و اجرای قوانین، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برگزار شد. با انتخاب سیدابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری و رسمیت یافتن مجلس شورا، موضوع انتخاب نخست‌وزیر مطرح شد. بر طبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهور ملزم بود تا فردی را برای نخست‌وزیری نامزد کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورا حکم نخست‌وزیری را برای او صادر کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ...، ۱۳۶۸، ص ۹۹).

۱.۳. اختلاف اندیشه‌ای و ایدئولوژیک

یکی از مشکلاتی که میان بنی‌صدر و مجلس بر سر انتخاب نخست‌وزیر به وجود آمد، بروز اختلافات اندیشه‌ای و عقیدتی بود. بنی‌صدر و اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی) هریک ویژگی‌های خاصی را برای انتخاب نخست‌وزیر مدنظر خویش قائل بودند. نمایندگان هرکدام از دو قوه مجریه و مقننه به دنبال انتخاب فردی هم‌فکر از یاران خویش به عنوان نخست‌وزیر بودند تا بتوانند پس از پیروزی بر رقیب با ایجاد دولتی هم‌سو به اهدافشان در حاکمیت برسند.

جریان خط امام و حزب جمهوری از لحاظ اندیشه‌ای و ایدئولوژیکی بنی‌صدر را فردی غیرقابل اعتماد می‌دانست (فارسی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۴). این جریان از شکست خود در انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی بنی‌صدر در این انتخابات به شدت ناراحت بودند (فارسی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۵). حزب جمهوری اسلامی با توجه به رفتار بنی‌صدر معتقد بود که بینش او مخالف بینش اسلام فقهاتی است. اعضای اصلی این حزب طی نامه‌ای به امام این نظر را اعلام کردند. در این نامه «ورود افراد تارک‌الصلاة یا متظاهر به فسق در کارها، پخش موسیقی و حضور زنان بی‌حجاب در صداوسیما و ادارات، تضعیف نهادهای انقلاب، [و] اجرای منویات آمریکا» را مهم‌ترین دلایل اختلافشان با بنی‌صدر مطرح کردند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، صص ۳۶۱-۳۶۶). هم‌چنین بنابه گفته بهشتی مخالفت‌های بنی‌صدر در تصویب و افزایش اختیارات ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی او را در اندیشه جریان مذهبی، فردی مخالف و غیرپایبند به این اصل مطرح می‌کرد (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵). بنی‌صدر در نگاه اکثر جریان مذهبی، فردی تحصیل‌کرده در غرب، مغرور، خودمحور، ریاست‌طلب، دروغ‌گو، با صورتی تیغ‌زده، متمایل به غرب و مخالف جریان مکتبی بود (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳۰، صص ۱۳-۳۴؛ ۱۳۶۰/۳/۳۱، صص ۱۳-۱۳).



۴۱؛ مظفر، ۱۳۷۸، صص ۱۲۸-۱۲۹؛ مهدوی کنی، ۱۳۸۷، صص ۲۲۵-۲۲۶).

ویژگی‌ها و شاخص‌های نخست‌وزیر در دیدگاه اکثریت نمایندگان مجلس با بنی‌صدر و نمایندگان هم‌سو با او متفاوت بود. از دیدگاه اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی)، شاخص‌هایی چون پیرو خط امام بودن، مسلمان بودن و متعهد بودن، اساس انتخاب نخست‌وزیر بود. آن‌ها به دنبال نخست‌وزیری با ویژگی‌های مکتبی و انقلابی، نداشتن وابستگی فکری به غرب، مقتدر و مستقل از ریاست جمهوری بودند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲، ص ۱). آیت‌الله بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی نیز ویژگی‌های نخست‌وزیر مورد تأیید حزب را با تأکید بر انقلابی‌گری و تعهد چنین بیان می‌کند: «آنچه برای ما به عنوان تشکیلات متعهدانه مطرح است، این است که نخست‌وزیر و وزراء باید مسلمان، متعهد، جوان، پرتحرک، انقلابی و هماهنگ باشند...» (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹، صص ۱ و ۱۶).

درمقابل بنی‌صدر معتقد بود شخصی باید عهده‌دار مسئولیتی شود که علم و تجربه کافی، و مدیریت و توانایی کار در آن مسئولیت را داشته باشد و در واقع ترکیبی از تخصص و تعهد را باهم داشته باشد. او در این باره می‌نویسد: «علم بیرون از دین نیست. ما مسلمان‌ها معتقدیم اسلام عین علم است و در اسلام ما شرط مسئولیت علم است؛ نمی‌توان بدون علم عهده‌دار مسئولیت شد... چگونه بیاییم سرنوشت کارهای بزرگ کشور را به کسی بسپاریم که علم و تجربه ندارد و تنها دل خوش بداریم که این‌ها مکتبی هستند. اساساً آدم مکتبی که علم و تجربه نداشته باشد، خود را داوطلب مقام نمی‌کند و اگر کرد به این دلیل است که چون سرمایه دیگری نداشته این مکتب بینوا را سرمایه خود قرار داده است» (بنی‌صدر، ۱۳۵۹، ج ۲، صص ۵۶-۵۷).

بنی‌صدر برای انتخاب نخست‌وزیر ویژگی‌های زیر را مدنظر داشت: «مکتبی، قاطع و جوان، دارای قابلیت و خوش سابقه بودن، توانایی مدیریت و اداره دولت، داشتن تجربه و تخصص، هماهنگی با رئیس‌جمهور و مجلس، معتقد به قانون اساسی، مستقل بودن و عدم وابستگی به حزبی خاص» (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۰، صص ۱۹-۲۰).

با مطرح شدن انتخاب نخست‌وزیر، امام‌خمینی رهبر انقلاب نیز در دیدار با اعضای شورای عالی قضایی، معیارهای انتخاب نخست‌وزیر و دولت را اعلام کرد و از جمله تأکید کرد که نخست‌وزیر و کابینه باید صددرصد انقلابی، مکتبی و قاطع باشند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۳۰، ص ۱۲).

۴. کاندیداهای نخست‌وزیری

کاندیدای اول بنی صدر برای نخست‌وزیری حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی فرزند رهبر انقلاب اسلامی بود. بنی صدر طی نامه‌ای به امام، سیداحمد خمینی را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد؛ ولی امام خمینی با این درخواست موافقت نکرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱، ص ۱؛ صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۶). برطبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی رئیس‌جمهور موظف بود فرد مدنظر خود به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری را به مجلس معرفی کند. به‌نظر می‌رسد اقدام بنی صدر در ارسال نامه به امام خمینی با هدف درمقابل عمل انجام‌شده قراردادن مجلسی بود که اکثریت آن در اختیار حزب مخالف او قرار داشت. در صورتی که امام خمینی با پیشنهاد بنی صدر موافقت می‌کرد، مجلس نیز با توجه به ولایت‌پذیری از امام چاره‌ای جز پذیرفتن نداشت؛ هم‌چنین، احترامی که نمایندگان برای امام و بیت ایشان قائل بودند جلوی انتقادات نمایندگان مجلس از دولت را می‌گرفت. پس از درخواست بنی صدر از امام در موافقت با انتخاب احمد خمینی، اکبر پرورش‌نایب‌رئیس مجلس در نطق پیش از دستور از بنی صدر درخواست کرد تا طبق اصل ۱۲۴ فرد مدنظر خود برای نخست‌وزیری را به مجلس معرفی کند و مجلس را در محظوریت^۱ و روبه‌روی امام قرار ندهد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱، ص ۱۴).

پس از مخالفت امام با نخست‌وزیری سیداحمد خمینی، حزب جمهوری اسلامی که دربرگیرنده اکثریت نمایندگان مجلس بود، طی جلسه‌ای در دفتر مرکزی حزب، با حضور نمایندگان دفاتر خود در سراسر کشور، با بحث روی کاندیداتوری فارسی، رجایی و میرسلیم، در نهایت جلال‌الدین فارسی را به‌عنوان گزینه اول برای نخست‌وزیری انتخاب کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲، ص ۷).

بنی صدر در میان کاندیداهای مورد تأیید حزب، سیدمصطفی میرسلیم سرپرست شهربانی و معاون سیاسی وزارت کشور را انتخاب و به مجلس معرفی کرد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۵، ص ۲۷). بنی صدر در گفت‌وگویی تلویزیونی، ضمن برشمردن دلایل خود برای انتخاب میرسلیم به‌عنوان نخست‌وزیر، اعلام کرد که به میرسلیم حسن نظر دارد و او می‌تواند معرف هماهنگی و تفاهم بین رئیس‌جمهور و دولت باشد؛ درحالی‌که دیگران این خصوصیت را ندارند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۵، صص ۱-۲).

میرسلیم علت انتخابش به‌عنوان کاندیدای نخست‌وزیری توسط بنی صدر را در قابلیت‌های اجرایی، دانش و تجربه خویش در امور مطرح می‌کند. او در این باره می‌گوید: «بنی صدر نمی‌خواست کسی را معرفی کند که توانایی و دانش لازم را نداشته باشد و

۱. تنگنا؛ گفتاری؛ الزام.



اجرایات کشور را که مسئولیت نخست‌وزیر بود به فردی بی‌لیاقت بسپارد؛ چون به فکر شهرت خودش هم بود» (میرسلیم، مصاحبه، ۹۷/۱/۱۲). میرسلیم هم چنین علت معرفی‌اش از طرف حزب جمهوری اسلامی را اعتماد به او با هدف ایجاد تفاهم بین مجلس و رئیس‌جمهور مطرح می‌کند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۲، ص ۱۰).

بنی‌صدر پس از حضور در مجلس برای معرفی میرسلیم متوجه مواضع اکثریت نمایندگان مبنی بر تمایل نداشتن به میرسلیم شد؛ در نتیجه از نمایندگان مجلس درخواست کرد که رأی اعتماد به میرسلیم را مسکوت بگذارند (صابری فومنی، ۱۳۶۰، ص ۳۴). به نظر می‌رسد که به دلیل موافقت نکردن بنی‌صدر با نامزدهای پیشنهادشده حزب جمهوری (فارسی و رجایی) اکثریت نمایندگان مجلس نیز با پذیرفتن میرسلیم به نخست‌وزیری به دنبال شخصی بارزتر و مقتدرتر از ایشان و تحمیل یکی از کاندیدای اول و دوم خود بودند. بنی‌صدر درباره انتخاب نشدن میرسلیم از طرف نمایندگان می‌نویسد: «بر سر آقای میرسلیم توافق شده بود؛ اما چون او گفته بود رویه دوئیت (دوگانگی) با رئیس‌جمهوری را در پیش نمی‌گیرد، به او رأی ندادند» (بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۴۵). بنی‌صدر درباره یکی از علت‌های تمایل نداشتن نمایندگان در انتخاب میرسلیم می‌گوید: «در مجلس گفتند که بهتر از او [میرسلیم هم] بوده، اما آن‌ها (فارسی و رجایی) چون نمی‌توانستند با من تفاهم داشته باشند، آقای میرسلیم را معرفی کرده‌ام. من می‌خواهم بگویم که این درست نیست... آقای جلال‌الدین فارسی را خود معرفی کنندگان گفتند توانائی نخست‌وزیری ندارد و آقای رجائی را من گفتم ایشان خشک‌سر هستند؛ یعنی آنچه را که صحیح می‌داند راجع به آن حتی بحث را هم جایز نمی‌داند و در نتیجه همکاری او با رئیس‌جمهور از آن‌هم مشکل‌تر است» (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹، صص ۱ و ۱۲). آیت‌الله بهشتی درباره علت تمایل نداشتن نمایندگان به میرسلیم چنین اعلام کرد: «... برادری متدین و باایمان چون میرسلیم که من او را از نظر تقوا در حدی می‌دانم که با کمال طیب خاطر و اطمینان با او به جماعت به نماز می‌ایستم، به دلیل اینکه در دوسه مورد فقط کمی سست آمد که موضعی که باید موضع [اش] قاطع مکتبی باشد نبود، مجلس حاضر نشد به او رأی تمایل بدهد» (سرابندی، ۱۳۸۶، صص ۲۳۲-۲۳۳).

میرسلیم علت انتخاب نشدن به نخست‌وزیری را شناخت نداشتن نمایندگان از سوابق و فعالیت‌های او، کم‌تجربگی برخی نمایندگان در مدیریت سیاسی کشور، و مقابله سیاسی برخی از نمایندگان غیرحزبی با حزب جمهوری می‌داند (میرسلیم، مصاحبه، ۱۳۹۷/۱/۱۲؛ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۲، ص ۱۰).

اعضای دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور نیز به دنبال کاندیدای مدنظر خود



بودند. در اول مردادماه ۱۳۵۹ اعضای دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور در جلسه‌ای با تبادل نظر کاندیداهای خود را برای نخست‌وزیری معرفی کردند. آن‌ها تلاش‌های حزب جمهوری اسلامی را به‌عنوان حزبی انحصارطلب و قدرت‌طلب، و حمایت‌های امام خمینی از این حزب را با هدف حذف تدریجی تفکر و بینش بنی‌صدر «به‌عنوان مزاحم اصلی» از قدرت مطرح کردند. اعضاء در این جلسه پیشنهادها و راهکارهای مختلفی را برای انتخاب نخست‌وزیر به بنی‌صدر مطرح کردند: «۱. آقای بنی‌صدر با در نظر گرفتن سلیقه و خواسته حزب، نخست‌وزیر را به مجلس معرفی کند؛ ۲. آقای بنی‌صدر بدون در نظر گرفتن سلیقه و خواسته حزب، حتی واکنش رهبری، نخست‌وزیر لایق و مورد اعتماد خویش را به مجلس معرفی کند؛ ۳. آقای بنی‌صدر از میان اشخاص مورد اعتماد خویش فردی را انتخاب و معرفی کند و در صورت تأیید مجلس با مهره‌های کاردان و مورد اعتماد، او را تقویت کند؛ ۴. آقای بنی‌صدر شخصی را در خارج از محدوده اطرافیان مورد اعتماد خویش انتخاب و معرفی کند که ضمن برخورداری از حمایت مجلس از موضع نسبتاً مستقل در برابر حزب جمهوری اسلامی برخوردار باشد؛ ۵. آقای بنی‌صدر در حدود صلاح و امکان، ضمن در میان گذاشتن حقایق با مردم درباره نخست‌وزیر آینده و دولت از خود سلب مسئولیت کند و این کار را بر عهده مجلس قرار دهد» (غائله چهاردهم/اسفند...، ۱۳۶۴، صص ۲۹۵-۲۹۸).

سرانجام بنی‌صدر به این نتیجه رسید که بدون هماهنگی با خواسته‌های نمایندگان مجلس، امکان انتخاب نخست‌وزیر وجود ندارد؛ بدین منظور پس از بحث فراوان میان بنی‌صدر و نمایندگان مجلس مقرر شد تا هیئتی موسوم به «هیئت ویژه تشخیص صلاحیت نخست‌وزیر و وزرا»^۱ برای بررسی صلاحیت و مقبولیت کاندیداهای نخست‌وزیری مأمور شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۶، ص ۱). بدین ترتیب بنی‌صدر شرایط نخست‌وزیر و اسامی ۱۴ نفر از کاندیداهای منتخب خود و حزب جمهوری اسلامی را برای بررسی صلاحیت آن‌ها طی نامه‌ای به هیئت ویژه مطرح کرد که این نامه در مجلس قرائت شد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۰، صص ۱۹-۲۰؛ مارجا، آن-۳-ش.س-۴). بنی‌صدر پس از معرفی کردن کاندیداهای نخست‌وزیری مدنظرش مدعی شد افرادی که طرح سقوط جمهوری را تهیه کرده‌اند، بنای کارشان بر ایجاد اختلاف است و طرحشان هم این است که نگذارند هیچ شخصی که بتواند همکاری و هماهنگی به وجود آورد، نخست‌وزیر شود. او در ادامه متذکر شد که این مخالفان به طرق مختلف به افراد مدنظر او هم چون سلامتیان، نوبری، حسن حبیبی، سحابی، کلانتری و میرسلیم حمله می‌کنند و از انتخاب آن‌ها به نخست‌وزیری جلوگیری می‌کنند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۹، صص ۶).

۱. این هیئت وظیفه داشت با ارتباط میان دو قوه مجریه و مقننه اشخاصی را برای نخست‌وزیری معرفی کند که هم مورد تأیید رئیس‌جمهور باشند و هم در مجلس زمینه‌ای برای کسب رأی تمایل نمایندگان داشته باشند. در این هیئت از طرف بنی‌صدر، آقای عبدالحسین جلالی، نماینده نیشابور معرفی شد و از طرف مجلس حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای، حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر، علی‌اکبر پرورش، آیت‌الله امامی کاشانی و آیت‌الله محمد یزدی معرفی شدند. بنی‌صدر اعتراض خود را به انتخاب آقایان خامنه‌ای و باهنر، به دلیل عضویت آن‌ها در حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد و مجلس هم با کراهت موافقت کرد تا دو نفر فوق را حذف کند و یک نماینده از جانب امام و یک نماینده از طرف رئیس‌جمهور در این هیئت حضور یابند؛ البته امام خمینی با انتخاب نماینده‌ای از جانب خود مخالفت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۸، صص ۱۱، فوری، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۳).



در واکنش به این سخنان بنی صدر، آیت الله بهشتی، اتهامات وارد شده به حزب جمهوری اسلامی را مبنی بر این که تلاش دارد تا نخست وزیر از این حزب انتخاب شود رد کرد. بهشتی اصلی ترین موضوع در انتخاب نخست وزیر را رعایت حفظ معیارها (انقلابی، مکتبی، جوان و قاطع بودن) می دانست و مشکل به وجود آمده را در نبود توافق بین رئیس جمهور و حزب در تطبیق این معیارها بر افراد بیان می کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۱، صص ۱ و ۴). سرانجام هیئت پس از بررسی کاندیداهای مطرح شده از طرف بنی صدر و اعضای حزب جمهوری اسلامی، اسامی نهایی را به مجلس و رئیس جمهور اعلام کرد. در بین این افراد، رجایی بیشتر از دیگران مدنظر هیئت بررسی قرار گرفت (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۰، صص ۲۰-۲۲).

بنی صدر در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ رجایی را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد. البته متن نامه معرفی نخست وزیر موجب ناخرسندی جمع زیادی از نمایندگان شد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۹، صص ۱۷-۲۳). متن این نامه به این قرار بود: «با استناد به شور هیئت منتخب و تمایلی که از سوی آن مجلس محترم اظهار شده است، آقای محمدعلی رجایی را به عنوان نخست وزیر معرفی می کنم...» (صابری فومنی، ۱۳۶۰، ص ۶۶). در همان روز روزنامه انقلاب اسلامی در یادداشتی رجایی را نخست وزیر مجلس و نه رئیس جمهور و دارای دو ضعف اصلی سخت سری و نداشتن اطلاع از وضع کشور عنوان کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۸، صص ۱ و ۲؛ ۱۳۵۹/۵/۱۹، صص ۱ و ۱۲). سرانجام، رجایی با ۱۵۳ رأی موافق، ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع نمایندگان مجلس به عنوان نخست وزیر انتخاب شد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۰، ص ۱۶). بعدها بنی صدر با اذعان به اشتباه خویش در انتخاب رجایی، انتخاب او به نخست وزیری را به دلیل وضعیت بحرانی کشور، احتمال حمله نظامی عراق به ایران، و تحمیلی از سوی حزب جمهوری اسلامی و امام خمینی اعلام کرد (بنی صدر، ۱۳۶۱، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ بنی صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

پس از انتخاب رجایی به نخست وزیری آشکار بود که رئیس جمهور و نخست وزیر به دلیل اختلافات اندیشه ای، سیاسی و عقیدتی قادر نیستند با یکدیگر همکاری کنند. چگونگی حکم انتصاب رجایی به عنوان نخست وزیر از جانب رئیس جمهور، خود موجباتی از سوء تفاهات را فراهم کرد. بنی صدر در حکم خود به رجایی اعلام کرد: «... باتوجه به جریان گزینش شما و رأی کامل نمایندگان محترم، به سمت نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران منصوب می شوید...» (مارجا، آ.و. ۱-۲).

درواقع بنی صدر با به کار بردن لفظ مبهم «جریان گزینش شما» به نوعی مشخص کرد که



رجایی، نخست‌وزیر مدنظر او نبوده و بر او تحمیل شده‌است (بنی‌صدر، ۱۳۶۱، ص ۱۵)؛ چنان‌که چهار روز پس از امضای حکم بنی‌صدر اعلام کرد: اگر ببیند رجایی خط او را ندارد، به تمام مردم خواهد گفت که این دولت دولت او نیست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۳، ص ۲). همین موضوع موجب مباحثی طولانی در میان نمایندگان مجلس شد و برخی از نمایندگان از این رفتار رئیس‌جمهور انتقاد کردند. در پاسخ به سخنان بنی‌صدر، محمد یزدی -یکی از اعضای هیئت ویژه تشخیص صلاحیت نخست‌وزیر- طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «این‌که عده‌ای می‌گویند که در انتخاب آقای رجایی الزام و اجباری وجود داشته، این‌طور نیست و این تعبیرات اصولی و منطقی نمی‌باشد.» او در ادامه افزود: «رجایی یکی از ۱۴ نفری بود که خود بنی‌صدر به هیئت بررسی معرفی کرده بود و هیئت نیز ایشان را از سایر نفرات شایسته‌تر دانست» (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۳، ص ۱).

۵. انتخاب کابینه

پس از انتخاب رجایی به نخست‌وزیری، اولین چالش جدی میان بنی‌صدر و رجایی و نمایندگان هم‌سو با آن‌ها در مجلس، درباره انتخاب وزرای کابینه به‌وجود آمد. ابهامات موجود در حیطه اختیارات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در قانون اساسی به تفسیرهای متفاوتی از حوزه اختیارات هریک منجر شده بود؛ هم‌چنین اختلافات اندیشه‌ای میان دو طرف به بحران پیش‌آمده دامن می‌زد.

۱.۵. اختلاف حقوقی

قانون اساسی کشور باتوجه‌به فضای هیجانی انقلاب و هم‌چنین نداشتن شناخت دقیق از معضلات اجرایی جامعه، توسط خبرگان قانون اساسی در ۱۲۴ بان ۱۳۵۸ به تصویب رسید. یکی از اشکالات قانون اساسی درعین تفکیک قوا، نقص در تبیین وظایف، اختیارات و توزیع قدرت میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بود. براین‌اساس دو نهاد ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری از لحاظ تفکیک صلاحیت‌ها، سلسله‌مراتب، وظایف و اختیارات نمی‌توانستند با یکدیگر هماهنگ باشند و هرکدام از دو طرف تفسیری از قانون اساسی داشتند که موردقبول طرف مقابل نبود و این امر باعث اختلاف شده بود.

نمونه بارز این رویکرد قانون اساسی، انتخاب وزرا با سه تصویب (رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و مجلس) بود که با مخالفت هریک از این نهادها امکان رد شدن وزیر وجود داشت. طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی (قبل از بازنگری)، صلاحیت‌گزینش و پیشنهاددادن وزیران با نخست‌وزیر بود و در مرحله بعد وزیران انتخابی می‌بایست به تأیید رئیس‌جمهور



می‌رسیدند و رئیس‌جمهور نیز باید این وزیران را برای اخذ رأی اعتماد از نمایندگان، به مجلس معرفی می‌کرد؛ ولی طبق قانون نخست‌وزیر شخصیتی مستقل معرفی شده بود که رئیس دولت بود و باید در مقابل اعضای دولت پاسخگویی مجلس باشد (اصل ۱۳۴).

به‌موجب اصل ۱۱۳ مسئولیت‌های مهمی به رئیس‌جمهور واگذار شده بود: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.» طبق این اصل که ابهامات بسیاری برای سایر قوا به‌وجود آورده بود، تقریباً تمام امور کشور به‌جز اموری که به رهبری مربوط می‌شد به رئیس‌جمهور ارتباط پیدا می‌کرد.

طبق اصل ۱۳۳ نصب اعضای قوه مجریه منوط به موافقت رئیس‌جمهور بود؛ ولی طبق اصل ۱۳۴ اعمال ریاست قوه مجریه عملاً از او سلب شده بود و جز درباره موافقت با عزل وزیر به پیشنهاد نخست‌وزیر (اصل ۱۳۶) و حق نظارت قانونی بر مصوبات هیئت وزیران (اصل ۱۲۶) قانون‌گذار اختیار دیگری را برای رئیس‌جمهور لحاظ نکرده بود. بنابه گفته هاشمی رفسنجانی تجربه سال‌ها دیکتاتوری در ایران و ترس از وقوع مجدد تمرکز قدرت در یک شخص، موجب گرایش قانون‌گذاران به چنین شیوه‌ای شده بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۰).

به‌موجب اصل ۱۳۴، نخست‌وزیر ریاست هیئت وزیران را برعهده داشت و بر کار آنان نظارت داشت و با همکاری وزیران قوانین را اجرا می‌کرد و در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران بود. قانون‌گذاران این ریاست را از مقام مافوق آنان، یعنی رئیس‌جمهور سلب کرده بود و اعضای دولت در انجام وظایف و امور خود کاملاً مستقل از رئیس‌جمهور عمل می‌کردند. براساس اصل ۱۲۷، رئیس‌جمهور فقط حق داشت در جلسه هیئت وزیران حضور داشته باشد و تنها از طریق اصل ۱۲۶ حق داشت بر مصوبات هیئت وزیران نظارت قانونی داشته باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی...، ۱۳۶۸، صص ۹۹-۱۰۱). بنی‌صدر که به‌درستی متوجه این موضوع شده بود می‌نویسد: «...در این قانون اساسی، رئیس‌جمهور کاره‌ای نیست و اختیاری ندارد. قدرت را هم مثل گوشت قربانی تقسیم کرده‌اند و هر کس می‌تونه [می‌تواند] دیگری را فلج بکند» (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). بنی‌صدر در مجلس خبرگان قانون اساسی هم، چنین روزی را پیش‌بینی کرده بود که بعداً اختلاف میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به‌وجود خواهد آمد (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹). او در این باره می‌نویسد: «من به بهشتی گفتم: گوشت قربانی می‌کنید، هم تقسیم قدرت می‌کنید. این قدرش مال رئیس‌جمهور، این قدرش مال نخست‌وزیر، این قدرش مال مجلس باشد.



این رژیم است که شما دارید درست می‌کنید؟! این کار بحران درست می‌کند. شما یا بنا را بگذارید به اختیار با رئیس‌جمهور و مجلس و نخست‌وزیر را بکنید تابع رئیس‌جمهور؛ یا بنا را بگذارید به مجلس و نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور را بکنید تشریفاتی. گفتیم: آقا این که شما درست کرده‌اید اگر ناهماهنگی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بشود، به هم می‌خورد» (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲).

بنابه اصل ۱۳۵ قانون اساسی نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس بود در سمت خود باقی می‌ماند. به علاوه چنانچه بین نخست‌وزیر و وزیران هماهنگی وجود نمی‌داشت، نخست‌وزیر قادر نبود به تنهایی وزیر را عزل کند؛ زیرا برای این عزل موافقت رئیس‌جمهور لازم بود. چنانچه وزیر با رئیس‌جمهور هماهنگ و با نخست‌وزیر ناهماهنگ بود، نخست‌وزیر نمی‌توانست در انجام وظایف ریاست هیئت وزیران هماهنگی کند (هاشمی رفسنجانی، مصاحبه، «احیاء نخست‌وزیری»، ۱۳۹۴/۱/۳۱)؛ بنابراین اصول مذکور باعث بروز اختلاف میان دو طرف شده بود و هر کدام طبق قانون و اختیارات معین شده در آن خود را محق می‌دانستند.

رجایی بر اساس برداشت خود از قانون اساسی، نخست‌وزیر را منحصرأدر مقابل مجلس مسئول می‌دانست و هیچ مسئولیتی و حتی اختیاری را در قبال تصمیمات هیئت وزیران متوجه رئیس‌جمهوری نمی‌دانست (صابری فومنی، ۱۳۶۰، صص ۲۱۶-۲۱۹). در مقابل بنی‌صدر، مسئولیت نخست‌وزیر در قبال مجلس را منافات با مسئولیت رئیس‌جمهور نمی‌دانست و بر این باور بود که رئیس‌جمهور به دادن تذکر به نخست‌وزیر و وزرا برای برحذر داشتن از انجام اعمال خلاف قانون مکلف است (بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴). رجایی به بنی‌صدر پیشنهاد می‌داد که جلسات دولت نزد رئیس‌جمهور برگزار شود، ولی رئیس‌جمهور در این جلسه صرفاً حق ریاست دارد و مسئولیتی ندارد (صابری فومنی، ۱۳۶۰، صص ۲۲۰-۲۲۱). بنی‌صدر معتقد بود که اگر رئیس‌جمهور ریاست هیئت وزیران را عهده‌دار شود، مسئولیت اداره هیئت وزیران از عهده نخست‌وزیر ساقط است (بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵). در خلال این کشمکش‌های حقوقی، دو طرف بدون عقب‌نشینی و آشکارا همدیگر را به بی‌اطلاعی از قانون اساسی و اجرای آن متهم می‌کردند (صابری فومنی، ۱۳۶۰، صص ۲۱۷ و ۲۲۱؛ بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵). در مجموع این نواقص حقوقی توزیع قدرت در قانون اساسی باعث بروز اختلاف میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و همکاری نکردن آن‌ها شد.^۱

۲.۵. اختلاف اندیشه‌ای در انتخاب وزیران کابینه

دیدگاه و بینش رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر درباره انتخاب اعضای کابینه متفاوت بود.

۱. کاستی‌های قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و اشکالات ناشی از پراکندگی امور در طی یک دهه باعث شد تا در بهار سال ۱۳۶۸ نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به امام خمینی، درخواست ارائه طریق با هدف تجدید نظر در قانون اساسی را مطرح کنند که امام نیز با درخواست آنان موافقت کرد. در قانون اساسی جدید مقام نخست‌وزیر حذف شد و اختیاراتش به رئیس‌جمهور داده شد (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱۷).



بنی صدر معتقد بود شخصی باید وزیر شود که ترکیبی از تخصص و تعهد را با هم داشته باشد (بنی صدر، ۱۳۵۹، صص ۵۶-۵۷). بنی صدر به دنبال آن بود تا با به کارگیری تمام جناح‌های سیاسی، کابینه‌ای هماهنگ و نه صرفاً از یک حزب خاص تشکیل شود. او در این باره می‌نویسد: «دولت باید معرف همه جامعه باشد و نه صرفاً معرف حزب جمهوری؛ و دولت باید مستقل از تصمیمات حزب عمل کند» (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۶، ص ۲). رجایی و اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی) مخالف شکل‌گیری کابینه‌ای مختلط بودند و تشکیل کابینه‌ای مکتبی و یکدست از انقلابیون هم‌سو با دیدگاه‌های خویش را خواستار بودند (کیهان، ۱۳۵۹/۵/۱۶، ص ۳). رئیس‌جمهور به خوبی متوجه این قضیه شده بود که اگر دولت صرفاً از یک جریان خاص (حزب جمهوری اسلامی) تشکیل شود، آن جریان سیاسی، قدرت را به صورت انحصاری در دست خواهد گرفت و امکان هماهنگی و همکاری با آن وجود نخواهد داشت.

با نزدیک شدن به زمان معرفی کابینه، امام خمینی طی سخنانی در ۱۳۵۹/۴/۲۹ ضمن اعتراف به اشتباهات گذشته در انتخاب دولت موقت، به نقد آن دولت پرداختند. ایشان ضمن توصیه به نمایندگان مجلس معیارهایی چون: «تدین، صددرصد انقلابی، مکتبی و قاطع» را برای انتخاب اعضای کابینه واجب و لازم دانستند و در ادامه گفتند: «ما نمی‌توانیم تحمل کنیم این مطلبی را که آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده‌است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را [پیاده] بکنیم... این اشخاصی که انقلابی نیستند باید در رأس وزارت‌خانه‌ها نباشند و آقای بنی‌صدر باید امثال این‌ها را معرفی به مجلس نکند و اگر کرد، مجلس رد بکند و هیچ اعتنا نکند؛ الا این که وزیری باشد که کارآمد باشد؛ اسلامی باشد؛ مسامحه‌کار نباشد؛ انقلابی باشد تا یک مملکتی دستان باشد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۳، صص ۴۶-۵۲). برخی از نمایندگان از نخست‌وزیر می‌خواستند که در انتخاب وزرا بیشتر دقت کند و در انتخاب کابینه کوچک‌ترین تعللی در زمینه معیارهای مشخص شده از جانب امام نداشته باشد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۵۹/۶/۲، ص ۱۶).

رجایی بلافاصله پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس، به دلیل اختلاف فکری با بنی‌صدر بدون مشورت با ایشان و با مشورت نهادها و نیروهای هم‌فکر انقلابی به انتخاب اعضای کابینه‌ای یکدست با ویژگی‌های مکتبی، انقلابی و مقلد امام خمینی بودن پرداخت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۳، ص ۱۴). انتخاب چنین کابینه‌ای یکدست به خوبی اتحاد اکثریت نمایندگان مجلس با نخست‌وزیر و بی‌توجهی به خواسته‌های بنی‌صدر را نشان می‌دهد. رجایی پس از انتخاب کابینه، در روز اول شهریور با امام دیدار کرد و درباره روند



انتخاب یکدست اعضای کابینه از نهادهای انقلابی توضیحاتی به اطلاع ایشان رساند (کیهان، ۱۳۵۹/۶/۲، ص ۱۵). او سپس در ملاقات با بنی صدر، فهرست ۲۰ نفر از وزاری را که برگزیده بود به ایشان اعلام کرد (مارجا، آن-۳-۲۹۰ ش.س-۱). با توجه به اختلاف اندیشه‌ای (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۱، ص ۲۰)، مشورت نکردن رجایی با بنی صدر در انتخاب اعضای کابینه و به ویژه انتخاب این افراد از نهادهای انقلابی و حزب جمهوری اسلامی (بنی صدر، ۱۳۸۴، صص ۲۶-۶۳)، هم چنین ناتوانی، ناکارآمدی و رفتار مخرب برخی از وزرای پیشنهادی (بنی صدر، ۱۳۵۹، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۷، ص ۱) بعضی از این وزرا مورد تأیید بنی صدر قرار نگرفتند.

پس از این جلسه، رجایی در مقابل پرسش خبرنگاران مبنی بر زمان معرفی کابینه گفت: معلوم نیست و بنی صدر نیز گفت: درباره تأیید یا رد فهرست کابینه، موضوع برمی گردد به اصل قضیه و درباره اصل قضیه هم قرار است فعلاً سکوت کند تا ببیند چه می شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۳، ص ۱۲). او در ادامه افزود: «فرض این است که دولت دولت رئیس جمهور است و [رئیس جمهور] تمام ابزار کار را در اختیار دارد... اگر چنانچه دیدم این دولت دولتی است که خط من را ندارد و [چون] مردم از من خواسته اند، من باید به مردم بگویم که این دولت دولت من نیست» (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۳، ص ۱۲). بنی صدر پس از مشاهده فهرست پیشنهادی کابینه، دو نامه متفاوت در ۳ شهریور ۱۳۵۹ خطاب به رجایی نوشت (بنی صدر، ۱۳۸۴، ص ۶۴). در نامه اول با لحنی ملایم تر اعلام کرد که به جز وزرای دفاع و کشور، به دلیل حساسیت وضع کشور درباره سایر وزرا کاری ندارد؛ ولی در نامه دوم که مفصل تر (چهار صفحه) و با لحنی تندتر بود، اعتراض خود را به چگونگی گزینش وزرا و بی تجربگی و ناتوانی آن‌ها اعلام کرد. از ادبیات موجود در نامه بنی صدر به رجایی می توان به عمق اختلاف و بی اعتمادی موجود بین دو طرف پی برد. بنی صدر در این نامه، دائماً در صدد است تا نارضایتی خود را از نخست وزیر رجایی و در عین حال جریان پشت رجایی - که احتمالاً حزب جمهوری اسلامی باشد - اعلام کند (مارجا، آن.س-۲۹۰ ش.س-۱).

رجایی در روز ۵ شهریور ۱۳۵۹، طی نامه‌ای در پاسخ به بنی صدر، شدیداً به مواضع او در مقابل فهرست پیشنهادی کابینه و مخالفت‌هایش با نخست وزیر واکنش نشان داد. او در این باره نوشت: «نامه چهار صفحه‌ای مورخ سوم شهریور ۱۳۵۹ [۱۳] جناب عالی را به دقت خواندم. از مقدمه آن چنین برمی آید که آقای رئیس جمهور در مذاکره با هیئت همکاری مجلس با رئیس جمهور در تعیین صلاحیت رئیس دولت که در نتیجه به تعیین و معرفی



نخست وزیر از طرف جناب عالی منجر شد، نوعی عقب نشینی مصلحتی کرده اند و اینک پشیمان شده و تصمیم به ایستادگی گرفته اند و در نتیجه تشکیل دولت و معرفی آن به مجلس را به تأخیر انداخته اند. تقصیر ملت منتظر چیست؟... تهمت هایی که در نامه و مذاکرات حضوری نسبت به وزرای انتخابی روا داشته اید، برای یک مسلمان متعهد قابل تحمل نیست و من شما را از اینکه این چنین برخوردهایی داشته و خود را دارای خط توحیدی می دانید، برحذر می دارم... جناب عالی دکترای اقتصاد را بی تجربه، و کارکنان در کار و کسب و اهل مطالعه و مطلع در امور اقتصادی داخل کشور را (به خاطر نداشتن مدرک) بی علم می خوانید. یکی را از اصحاب برادر آقای هاشمی و دیگری را دشنام گوی و... [می خوانید]. برادرمان رئیس جمهور با گفتن «من سکوت می کنم» و به خصوص «با وزرای تو کار ندارم»، احساس می کنند شاید از این پس باید بقیه دوران ریاست جمهوری را طبق قانون اساسی به کارهای خاصی پردازند؛ زیرا مجلس ناظر بر اعمال و زراست و مردم از طریق مجلس شورای اسلامی با وزرا ارتباط قانونی پیدا می کنند. آقای رئیس جمهوری ناگزیر باید به اصول ۱۲۲ تا ۱۲۹ و آنگاه به اصل ۱۲۱ توجه فرمایند...» (مارجا، آ.و. ۱-۴).

با شدت گرفتن تنش میان بنی صدر و رجایی، بنی صدر طی نامه ای به امام خمینی به اختلافاتش با نخست وزیر درباره اجرا شدن معیارهایش در انتخاب وزیران اشاره کرد و نوشت: «با آقای رجایی بسیار صحبت کردم و فرمایشات شما را که باید باهم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی نه رئیس جمهوری و نه مجلس به سود کشور نیست، [به ایشان] گفتم. معلوم شد اعضای هیئت وزیران [هم] مثل خود نخست وزیر لایتغیرند.» بنی صدر در خاتمه نامه خود از امام خمینی درخواست کرد تا هر تصمیمی را که صلاح می داند اعلام کند تا او اجرا کند (بنی صدر، ۱۳۸۴، ص ۷۱). امام خمینی نیز در جواب بنی صدر یادآور شد: «این جانب دخالت در این امور نمی کنم. موازین همان بود که کراراً گفته ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب کنند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۷۵).

رجایی در ۸ شهریور ۱۳۵۹ مجدداً طی نامه ای به بنی صدر فهرست اصلاح شده جدیدی از وزرای پیشنهادی را به اطلاع بنی صدر رساند. در فهرست دوم براساس آنچه که رئیس جمهور درخواست کرده بود، برای وزارت کشور از بین ناطق نوری و مهدوی کنی، ناطق نوری حذف شده بود و برای وزارت دفاع نیز فردی معرفی نشده بود. رئیس جمهور با وجود این که اعلام کرده بود فقط درباره وزارت کشور و دفاع نظر دارد، ولی همچنان درباره دیگر وزرا نیز نظر داشت؛ چنان که در ذیل نامه رجایی می نویسد: «قرار بود وزرای دیگر انتخاب کند که نکرده است» (مارجا، آن.ش. ۲-س. ۳).



باتوجه به نبود توافق میان بنی صدر و رجایی و اختلاف به وجود آمده میان این دو در انتخاب وزرا و هم چنین دخالت نکردن امام خمینی در انتخاب کابینه، بنی صدر طی نامه‌ای در ۹ شهریور به مجلس نظر خود را دربارهٔ وزرای پیشنهادی رجایی و علت مخالفتش با برخی از وزیران اعلام کرد و تصمیم نهایی را برعهدهٔ مجلس گذاشت (مارجا، آ.و. ۱-۸). به همین دلیل باز هم بحث همکاری و حضور مجلس برای حل این مشکل مطرح شد. بدین منظور، چندین نشست بین رئیس جمهور و نخست وزیر با حضور عده‌ای از نمایندگان مجلس، اعضای جامعهٔ روحانیت مبارز، سیداحمد خمینی و افراد کاندیدای وزارت، برای رفع سوء تفاهم‌ها و نزدیک کردن دیدگاه‌ها در انتخاب کابینه برگزار شد که نتیجهٔ مهمی دربر نداشت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

سرانجام پس از بحث و بررسی فراوان بنی صدر در ۱۵ شهریور طی نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی اسامی ۱۴ نفر از فهرست ۲۰ نفرهٔ پیشنهادی کابینهٔ رجایی را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کرد (مارجا، آن-۳-ش.س-۴). بنی صدر با ۶ نفر از وزرای مدنظر رجایی که از منتقدان و مخالفان جدی‌اش بودند مخالفت کرد؛ یعنی اکبر پرورش (آموزش و پرورش)، محسن نوربخش (اقتصاد)، سیداسماعیل داوودی (برنامه‌بودجه)، میرحسین موسوی (امور خارجه)، احمد توکلی (کار)، اصغر ابراهیمی (نفث) (صورت مشروح مذاکرات جلسهٔ علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۶، صص ۱۸-۱۹).

هاشمی رفسنجانی دو نامهٔ متفاوت رئیس جمهور و نخست وزیر برای معرفی اعضای کابینه به مجلس را قرائت کرد. باتوجه به اختلاف به وجود آمده میان رئیس جمهور و نخست وزیر، نمایندگان موافق و مخالف، هریک نظرات خود را مطرح کردند. برخی از نمایندگان از چگونگی ارسال نامه‌های جداگانهٔ متفاوت و نبود وحدت میان بنی صدر و رجایی در معرفی برخی از وزرای کابینه، هم چنین رعایت نکردن اصل ۱۳۳ و ۱۳۴ قانون اساسی توسط رئیس جمهور و نخست وزیر ناراحت شدند و نظرات خود را مبنی بر رعایت قانون اساسی و معرفی اعضای کابینه مطرح کردند. در خاتمهٔ این جلسه رئیس مجلس هاشمی رفسنجانی از نخست وزیر و رئیس جمهور درخواست کرد تا یک فهرست واحد را که به تأیید هر دو نفر رسیده باشد تنظیم کنند و به مجلس ارسال کنند (صورت مشروح مذاکرات جلسهٔ علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۶، صص ۱۸-۳۲).

در زمانی که تنش لفظی میان رئیس جمهور و نخست وزیر ادامه داشت نمایندگان مجلس در جلسات ۱۸ و ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ بحث دربارهٔ برنامهٔ دولت و اعضای دولت را آغاز کردند. در جلسات مذکور نخست وزیر به دفاع از دولت خویش در برابر اتهامات



بنی صدر پرداخت و نمایندگان موافق و مخالف^۱ نیز درباره برنامه پیشنهادی دولت و وزرای معرفی شده به تفصیل صحبت کردند. مهم ترین محورهای صحبت نمایندگان مخالف کابینه عبارت بود از: برنامه نداشتن نخست وزیر برای کابینه؛ ابهام درباره تعداد وزرا؛ کلی بودن برنامه دولت و نداشتن نظم و انسجام عمومی در طرح آن؛ انتخاب وزیران از یک حزب خاص [حزب جمهوری اسلامی] و انتخاب نکردن وزیران از سایر جناح ها و احزاب سیاسی؛ نامشخص بودن حدود اختیارات وزیران؛ مشکل هماهنگی [مجلس و نخست وزیر] و تفاهم با رئیس جمهور؛ نداشتن برنامه در ادغام نهادهای انقلابی و مکتبی [ادغام کمیته ها در ارتش، ادغام دادگاه های انقلاب در دادگستری و ...] در تحت حاکمیت دولت؛ نداشتن برنامه روشن در امور اقتصادی و قضایی و آموزش عالی. مهم ترین محورهای صحبت نمایندگان موافق کابینه عبارت بود از: برنامه نداشتن نخست وزیر برای کابینه؛ انتخاب وزرای در خط امام، معتقد به ولایت فقیه، دین و انقلاب؛ انتخاب وزرای متخصص و متعهد؛ حمایت از مستضعفان؛ مبارزه با استکبار (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۸، صص ۲۰-۲۹؛ ۱۳۵۹/۶/۱۹، صص ۱۷-۳۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷-۲۰۸).

نمایندگان مجلس پس از شنیدن سخنان نمایندگان موافق و مخالف درباره کاندیداهای پیشنهاد شده، رأی خود را اعلام کردند. در نهایت دولت رجایی با ۱۶۹ رأی موافق، ۱۴ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع رسمیت یافت (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۹، صص ۳۸).

۶. موضوع تکمیل کابینه

پس از انتخاب ۱۴ نفر از اعضای کابینه، رجایی تصویب بقیه اعضای کابینه را منوط به نظر بنی صدر اعلام کرد (کیهان، ۱۳۵۹/۶/۲۲، صص ۳). دولت رجایی در حالی تشکیل شد که برخی از مهم ترین وزارت خانه ها بدون وزیر بودند. رجایی برای تکمیل بقیه اعضای کابینه، طی بازه زمانی ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ تا عزل بنی صدر در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ افرادی را به عنوان وزیر به بنی صدر معرفی کرد که بنی صدر عده ای از آن ها را تأیید و عده ای دیگر را رد کرد. معرفی و انتخاب کم دسر محمد جواد تندگویان برای وزارت نفت، موسی خیر به عنوان وزیر مشاور و سازمان برنامه و بودجه (۵۹/۷/۳)، محمد میر محمد صادقی برای وزارت کار، ابراهیم احدی برای وزارت دادگستری (۵۹/۸/۱۴) و محمد جواد باهنر برای وزارت آموزش و پرورش (۵۹/۹/۴) در حالی انجام شد (مارجا، آن-۳-۲۹۰.ش.س-۱۴؛ مارجا، آن-۳.ش.س-۱۰) که انتخاب حسین کاظم پور اردبیلی و حسین نمازی برای

۱. نمایندگان موافق و مخالف کابینه عبارت بودند از موافقان: محمد جواد شرافت، علی اصغر باغانی، سید حسن آیت، سید علی خامنه ای، و عبدالمجید معادیخواه؛ و مخالفان: رضا رضانی خورشید دوست، محمد محمدی، کاظم سامی، محمد مهدی جعفری، علی گل زاده غفوری.



وزارت خانه‌های بازرگانی، و اقتصاد و دارایی (۱۳۵۹/۱۲/۲۰) و نهایتاً میرحسین موسوی برای وزارت امور خارجه - که در نهایت در (۱۳۶۰/۴/۱۴) و بعد از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری وزیر شد- به یکی از موضوعات مورد مناقشه میان نخست‌وزیر و بنی‌صدر تبدیل شده بود (مارچا، آن-۳۲ ش.س-۱۳؛ مارچا، آن-۴-۲۹۰ ش.س-۵).

مخالفت‌های میان بنی‌صدر و رجایی بر سر تعیین وزرای باقی مانده کابینه باعث شد تا نمایندگان مجلس با توجه به شرایط مخاطره‌انگیز جنگ تحمیلی، موضوع گروگان‌گیری و وضعیت نامساعد اقتصادی و سیاسی کشور تکمیل کابینه را خواستار شوند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۳، ص ۲۰). نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به امام که آن را اکبر پرورش نایب‌رئیس در مجلس قرائت کرد از رئیس‌جمهور و رئیس دولت درخواست کردند تا با حفظ وحدت و تفاهم با یکدیگر گفت‌وگو کنند و در تکمیل کابینه بکوشند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۴، ص ۲۰).

طبیعی بود میان رئیس‌جمهور و اکثریت مجلس که به‌طور جدی با اندیشه و دیدگاه‌های یکدیگر اختلاف داشتند هماهنگی در انتخاب وزرا به‌وجود نیاید. پس از معرفی افراد پیشنهادی کابینه به مجلس، نمایندگان موافق و مخالف از جناح اکثریت و اقلیت نظرات خود را درباره آن‌ها مطرح می‌کردند. نمایندگان مخالف، محمد میرمحمدصادقی (وزیر پیشنهادی کار)، و ابراهیم احدی (وزیر پیشنهادی دادگستری) را افرادی فاقد برنامه و شایستگی و سابقه مدیریتی در حوزه تخصصی مربوطه می‌دانستند. موافقان نیز این دو را افرادی مکتبی و انقلابی و کاردان می‌دانستند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۱۴، صص ۲۱-۲۸). هم‌چنین نمایندگان مخالف، محمدجواد باهنر (وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش) را فردی فاقد برنامه و از نظر قدرت اجرایی و مدیریت در حوزه این وزارت‌خانه ضعیف مطرح می‌کردند. نمایندگان موافق، باهنر را فردی متخصص و تحصیل کرده دانشگاه و حوزه و با سابقه اجرایی و مدیریتی در آموزش و پرورش می‌دانستند. رجایی نیز در تأیید توان مدیریتی و تخصصی باهنر خود را شاگرد باهنر در دوران وزارتش [وزرات رجایی در آموزش و پرورش] در آموزش و پرورش معرفی کرد. پس از ابراز نظرات نمایندگان موافق و مخالف، نمایندگان مجلس به وزرای پیشنهاد شده که از لحاظ فکری و اندیشه‌ای با آن‌ها هم‌سو بودند با اکثریت آراء رأی اعتماد دادند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۴، صص ۲۲-۲۸).

باتوجه به طولانی‌شدن معرفی سه وزیر مهم دیگر، برخی از نمایندگان مجلس طی نطق‌های پیش از دستور، فقدان وزیران امور خارجه، بازرگانی و اقتصاد و دارایی را ضربه‌ای



به روابط خارجی، تجارت و اقتصاد کشور مطرح کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۹، ص ۱۸؛ ۱۳۵۹/۱۱/۶، ص ۱۹). آن‌ها با توجه به وضعیت جنگی کشور معرفی هر چه سریع‌تر وزیر خارجه را برای دفاع از جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی و خنثی کردن تبلیغات رژیم عراق در جهان خواستار بودند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۰، ص ۱۸؛ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸، ص ۱۹). آن‌ها از رجایی و بنی صدر درخواست داشتند که «هر چه سریع‌تر بر سر انتخاب وزیر امور خارجه به توافق برسند» و سیاست خارجی کشور را در شرایط حساس جنگ بدون مسئول نگذارند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۳۰، ص ۱۹؛ ۱۳۵۹/۸/۴، ص ۱۸).

تأییدنشدن چند تن از وزرای پیشنهادی توسط بنی صدر، باعث شد تا رجایی برای برخی از وزارت‌خانه‌ها (امور اقتصادی و دارایی، و بازرگانی) معاون وزیر و سرپرست تعیین کند. بنی صدر در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۹ در نامه‌ای به رجایی ضمن اعتراض به این اقدام نخست‌وزیر تصریح کرد: «انتصابات هر وزارت‌خانه منحصر از اختیارات قانونی وزیر مسئول آن است و چون شما وزیر مسئول وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر نیستید، انتصابات شما مخالف قانون و بی‌اعتبار است» (مارجا، آن-۲-ش.س-۲۹۰). هم‌چنین پس از انتصاب مدیرعامل جدید بانک ملی ایران از سوی نخست‌وزیر، بنی صدر این اقدام رجایی را غیرقانونی اعلام کرد (مارجا، آن-۳-ش.س-۲۷). رجایی در پاسخ به این نامه بنی صدر با تأکید بر اصل ۱۴۱ قانون اساسی مبنی بر تصدی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر توسط نخست‌وزیر نوشت: «اولاً، تعیین معاون از طرف نخست‌وزیر در کدام قانون منع شده است؟ ثانیاً، طی نامه‌ای که شخصاً نوشته‌اید، در وزارت‌خانه‌های بدون وزیر به نخست‌وزیر اجازه امضا داده‌اید؛ اگر قانونی است؟! که شما نوشته و ابلاغ کرده‌اید و اگر خلاف قانون است؟! به خود جناب عالی مربوط می‌شود» (مارجا، آن-۲-ش.س-۲۹۰). لازم به ذکر است که بنی صدر با تصدی نخست‌وزیر در انتخاب معاون وزیر و سرپرست در برخی از وزارت‌خانه‌ها توافق نکرده بود. او طی نامه‌ای تنها «در حد امضای نامه و راه‌انداختن امور جاری و نه بیشتر، با تصدی رجایی موافقت کرده بود» (بنی صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶).

نمایندگان مجلس با استناد به ماده ۱۸۱ آیین‌نامه داخلی مجلس^۲ و اصل ۱۳۳ قانون اساسی طی نامه‌ای به مورخه ۱۳۵۹/۸/۱۲ از ریاست مجلس درخواست کردند تا نخست‌وزیر برای پاسخ به سؤال علل تأخیر در معرفی وزرای باقی‌مانده کابینه، در مجلس حضور یابد (آشنایی با مجلس شورای اسلامی به‌ضمیمه کارنامه سال اول مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۴۷). به‌دنبال سؤال نمایندگان مجلس، رجایی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲

۱. به نامه بنی صدر به رجایی در ۱ آبان ۱۳۵۹، اشاره دارد.

۲. ماده ۱۸۱: هیئت وزراء باید در ظرف مدت ده روز از طرف نخست‌وزیر به مجلس معرفی بشوند.



با شرکت در جلسه علنی مجلس موضوعاتی را مطرح کرد. او با توضیح این که انتخابش به نخست‌وزیری با رضایت کامل رئیس‌جمهور نبوده‌است، به تشریح اقدامات خود برای انتخاب وزرای باقی‌مانده پرداخت. او در ادامه سخنانش افزود که برای سه وزارت‌خانه باقی‌مانده بیش از ده نفر را معرفی کرده‌است که با مخالفت رئیس‌جمهور روبه‌رو شده‌اند. رجایی هم چنین به دخالت «هیئت ویژه تشخیص صلاحیت نخست‌وزیر و وزرا» برای حل این موضوع و درعین حال شکست در این موضوع اشاره کرد و تشکیل جلسه‌ای غیرعلنی در مجلس و حضور رئیس‌جمهور در این جلسه را برای بیان دلایل مخالفت خود با وزرای پیشنهادی خواستار شد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۲، صص ۲۴-۲۵).

در این میان تأکیدات امام خمینی و هم‌چنین تلاش برخی از نمایندگان برای ایجاد تفاهم میان بنی‌صدر و رجایی نیز مؤثر واقع نشد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۵، صص ۱۷-۱۸).

در نهایت با ادامه بلا تکلیفی چندین وزارت‌خانه، جمعی از نمایندگان مجلس طرح تصدی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر به وسیله نخست‌وزیر را با قید دوفوریت تقدیم مجلس کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۶، ص ۲۸). با مطرح شدن طرح تصدی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر، بنی‌صدر در ۱۳۵۹/۱۲/۷ طی نامه‌ای به امام خمینی و شورای نگهبان با مطرح کردن اصول ۱۳۳، ۱۳۶، و ۱۳۷ قانون اساسی مبنی بر تصویب وزیر توسط رئیس‌جمهور، این طرح نمایندگان مجلس را برخلاف قانون اساسی و به‌منزله حذف اختیارات رئیس‌جمهور و دارای عواقبی بس خطرناک برای کشور عنوان کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۹، ص ۱؛ بنی‌صدر، ۱۳۸۴، صص ۱۵۳-۱۵۷). بنی‌صدر در این نامه تهدید کرد که اگر این طرح تصویب شود: «۱. این جانب این دولت را یاغی تلقی خواهم کرد و با تمام قوا برضد آن عمل خواهم کرد. از این حرکت بوی تند وابستگی و استبداد می‌آید. ۲. در هیچ جلسه‌ای که اعضای این دولت حاضر شوند، حاضر نمی‌شوم... ۳. پیشنهاد می‌کنم، پیش از آن که کار از کار بگذرد و به جایی برسیم که از به میدان آمدن مردم نیز کاری ساخته نشود، کار را به مردم بگذاریم تا در یک نظرخواهی عمومی اظهار نظر کنند... تصویب این طرح کار را به جای خطرناکی می‌کشد که عواقب آن را خدا می‌داند و بس» (بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴). نمایندگان مجلس باتوجه به تنش‌های به‌وجود آمده، از رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر درخواست کردند تا ظرف مدت یک هفته سه وزیر باقی‌مانده را به مجلس معرفی کنند یا



در غیر این صورت به مجلس بیایند و دلایل خود را در جلسه‌ای غیر علنی مطرح کنند تا نمایندگان پس از بررسی اعلام کنند که آیا رئیس‌جمهور بهانه‌گیری می‌کند یا این که افرادی که از طرف نخست‌وزیر معرفی می‌شوند از صلاحیت کافی برخوردار نیستند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۰، صص ۲۹-۳۱). سرانجام گروهی از مسئولان کشور (بنی صدر، رجایی، بهشتی، موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی) پس از برگزاری جلسه‌ای در منزل موسوی اردبیلی، درباره نقرات پیشنهادشده برای وزارت‌خانه‌های اقتصاد و دارایی، و بازرگانی به توافقاتی رسیدند؛ ولی درباره وزارت امور خارجه وضعیت همچنان نامشخص باقی ماند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹؛ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۳، صص ۱-۲). این جلسه و تفاهمات حاصل شده امیدواری‌هایی را برای حل مشکل به‌وجود آورده بود؛ ولی سخنرانی روز ۱۴ اسفند بنی صدر و اتفاقات به‌وجودآمده پس از آن باعث تنش مجدد میان دو طرف شد.

۷. روند برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری

بنی صدر در ۱۴ اسفند به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران سخنرانی کرد. در این سخنرانی جریان‌های طرفدار و مخالف رئیس‌جمهور با سردادن شعارهایی علیه یکدیگر باهم درگیر شدند که در این میان عده‌ای مجروح شدند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۶، ص ۱؛ جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۶، ص ۱). درگیری ۱۴ اسفند و حوادث و رخداد‌های پس از آن میان بنی صدر و اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی) جدایی انداخت و عزم جریان مذهبی را برای پایان دادن به حضور بنی صدر در قدرت جزم کرد. پس از این سخنرانی، نمایندگان مجلس و برخی از شخصیت‌های سیاسی نظام خواستار روشن شدن ماجرا، مجازات عاملان، و حتی استیضاح رئیس‌جمهور شدند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۷، صص ۱۹-۲۳؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۳۹۴).

۱۰.۷. طرح تصدی سرپرست برای وزارت‌خانه‌های بدون وزیر به وسیله نخست‌وزیر

در ۲۰ اسفند ۱۳۵۹ جمعی از نمایندگان مجلس با تأکید بر اصول قانون اساسی و هم‌چنین نبود تفاهم بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در تعیین و معرفی سه وزیر باقی مانده هیئت دولت، و تشدید مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور به‌علت بروز جنگ، طرح «تصدی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر به وسیله نخست‌وزیر» را با اکثریت آرا تصویب کردند و نخست‌وزیر را موظف کردند: «بنابه ضرورت‌های حاد موجود و شرایط



حساس کشور تا تعیین وزرای خارجه، بازرگانی، و اقتصاد و دارائی تصدی آن وزارت خانه‌ها را برعهده بگیرد.» نمایندگان مخالف این طرح را مغایر با اصل ۱۳۳ قانون اساسی بیان کردند و در زمان رأی گیری با خارج شدن از صحن علنی اعتراض خود را اعلام کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۰، صص ۲۷-۲۹). آن‌ها طی بیانیه‌ای تصویب این طرح را با هدف انحصارطلبی توسط حزبی واحد (جمهوری اسلامی)، استقرار دیکتاتوری، از بین بردن اختیارات رئیس جمهور و به دست گرفتن قدرت توسط جناح رقیب عنوان کردند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۱، ص ۹).

نمایندگان موافق طرح، تفسیر قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان دانستند. شورای نگهبان نیز طرح را با قانون اساسی مغایر ندانست و آن را تأیید کرد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۰، صص ۲۹-۳۱). پس از تصویب این طرح، بنی صدر به مخالفت با آن برخاست. او تصویب این طرح توسط عده‌ای از نمایندگان وابسته به حزبی خاص (حزب جمهوری اسلامی) را با هدف انحصارطلبی در قدرت، سلب اختیارات خود (رئیس جمهور) و در مخالفت آشکار با قانون اساسی عنوان کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۱، صص ۵-۶). پس از تصویب این طرح، رجایی به ترتیب آقایان حسین نمازی و حسین کاظم پور اردبیلی را برای وزارت خانه‌های اقتصاد و دارائی، و بازرگانی به مجلس معرفی کرد. او این دو وزیر را افرادی متعهد، مدیر و با تحصیلات تخصصی مرتبط با وزارت خانه‌های مذکور معرفی کرد. نمایندگان موافق نیز وزرای پیشنهادی را افرادی متعهد، کاردان، مدیر و توانا دانستند و به تأیید آن‌ها پرداختند. نمایندگان مخالف صرف داشتن تنها مدرک تحصیلی را برای وزارت خانه‌های مذکور کافی نمی‌دانستند و داشتن سابقه مدیریت اجرایی و توانایی در انجام کار را مطرح می‌کردند. سرانجام مجلس به وزیران پیشنهاد شده رأی اعتماد داد (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۰، صص ۳۲-۳۵). نمایندگان مجلس پس از دادن رأی اعتماد به وزرای کابینه، به تدریج با تصویب طرح‌هایی در مجلس زمینه برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری را فراهم کردند.

۲.۷. لایحه یک فوریتی حذف فرمان همایونی

نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳۰ کلیات لایحه یک فوریتی حذف فرمان همایونی را تصویب کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۳۰، ص ۲۵). درباره این لایحه لازم به توضیح است که در زمان حکومت پهلوی، محمدرضا شاه عزل و نصب بسیاری از مقامات مملکتی را تحت عنوان تنفیذ احکام



به وسیله «فرمان همایونی» با تصویب مجلس آن زمان انجام می داد. پس از پیروزی انقلاب طبق مصوبه شورای انقلاب تمام این اختیارات به رئیس جمهور واگذار شد (مجموعه لوایح قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۹، ص ۳۲۹). هنگامی که دولت رجایی با رئیس جمهور اختلاف پیدا کرد، اکثریت نمایندگان مجلس نیز در حمایت از دولت لایحه مذکور را به تصویب رساندند. در این لایحه اختیارات فرمان همایونی از رئیس جمهور گرفته شد و به دولت محول شد. تصویب این لایحه مخالفت نمایندگان هم سو با رئیس جمهور را به همراه داشت. نمایندگان مخالف این طرح را به منزله تحدید اختیارات رئیس جمهور، حذف رئیس جمهور، تسویه حساب سیاسی جناح رقیب و مطلق العنان کردن نخست وزیر اعلام می کردند. نمایندگان موافق این طرح را در راستای هماهنگی بین دولت با سازمان های دولتی (بانک مرکزی، هلال احمر، سازمان تربیت بدنی و...) و پاسخگو کردن آنها به دولت و مجلس عنوان می کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۴، ص ۲۳؛ ۱۳۶۰/۲/۳۰، صص ۲۰-۲۵). پس از تصویب این لایحه رئیس کل بانک مرکزی و قائم مقام او به پیشنهاد وزیر امور اقتصاد و دارایی و تصویب هیئت دولت تعیین می شد؛ سرپرست هلال احمر با پیشنهاد وزیر بهداشتی و تأیید صلاحیت کمیسیون بهداشتی مجلس تعیین می شد؛ و استانداران با پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیئت دولت تعیین می شدند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۳۱، ص ۲۲).

بنی صدر پس از تصویب شدن این طرح، در نامه ای به امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۶، تضعیف تدریجی خود را برنامه ای از پیش طراحی شده برای حذف خود از مقام ریاست جمهوری خواند و برای آن واژه «کودتای خزنده» را به کار برد (بنی صدر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵).

۳.۷. طرح دوفوریتی تعیین مهلت قانونی برای اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی

یکی دیگر از اقدامات مجلس تصویب طرح دوفوریتی تعیین مهلت قانونی برای اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی^۱ بود (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۲۰، ص ۱۷). به دلیل اختلاف میان رئیس جمهور و اکثریت نمایندگان مجلس، بنی صدر برخی از مصوبات مجلس را امضاء نمی کرد. نمایندگان مجلس با عرضه طرحی رئیس جمهور را ملزم کردند تا مصوبات مجلس را امضاء کند. طرح مذکور عبارت بود از: «چنانچه در اجرای اصل ۱۲۳ و اصل ۹۴ قانون اساسی، رئیس جمهور حداکثر تا پنج روز از تاریخ ابلاغ مصوبه مجلس یا نتیجه همه پرسی را امضاء ننموده و برای اجرا به

۱. اصل ۱۲۳: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.»



مسئولان ابلاغ ننماید، نخست‌وزیر موظف است مصوبات مجلس را جهت اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.»

نمایندگان موافق علت مطرح کردن این طرح را مشخص نبودن مهلت امضای مصوبات، و اجرانکردن آنها توسط رئیس‌جمهور اعلام کردند. نمایندگان قانون مصوب مجلس را پس از تأیید شورای نگهبان (اصل ۹۴) لازم‌الاجرا می‌دانستند و امضای رئیس‌جمهور را تنها به‌منزله ابلاغ و اجرای آن توسط دولت می‌دانستند. آنها خواستار آن بودند که در صورت امضاشدن مصوبات مجلس توسط رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر این مصوبات را به دولت ابلاغ و اجرا کند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۱۹، صص ۱۲-۱۴).

نمایندگان مخالف طرح مذکور، اجرای آن را توسط نخست‌وزیر بدون امضاء و ابلاغ رئیس‌جمهور، با اصل ۱۲۳ مغایر می‌دانستند. آنها مشخص شدن مدت‌زمانی بیشتر از پنج روز برای امضای مصوبات مجلس توسط رئیس‌جمهور و هم‌چنین واگذار نکردن این اختیار به نخست‌وزیر را خواستار بودند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۱۹، ص ۱۲؛ ۱۳۶۰/۳/۲۰، صص ۴-۶). سرانجام پس از دو جلسه بحث میان نمایندگان موافق و مخالف، مجلس طرحی را با این محتوا تصویب کرد: «چنانچه رئیس‌جمهور مصوبات مجلس شورای اسلامی و یا نتیجه همه‌پرسی را پس از ابلاغ به وی امضاء نکند، مصوبه و نتیجه همه‌پرسی پس از پنج روز از تاریخ ابلاغ به رئیس‌جمهور لازم‌الاجراء است» (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۲۰، ص ۱۵).

پس از تصویب این طرح، بنی‌صدر طی پیامی به مردم در ۱۳۶۰/۳/۲۲ تصویب این طرح را به‌منزله حذف اختیارات ریاست‌جمهوری، مخالف قانون اساسی و ازبین‌بردن استقلال و آزادی و جمهوری عنوان کرد (بنی‌صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹).

۴.۷. طرح دوفوریتی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری

با شدت یافتن درگیری‌ها و تهدیدات لفظی میان بنی‌صدر و نمایندگان مجلس، بنابه حکم اسدالله لاجوردی دادستان کل انقلاب تهران نشریات: «انقلاب اسلامی»، «جبهه ملی»، «میزان»، «آرمان ملت»، «نامه مردم»، و «عدالت» توقیف شدند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۱۸، صص ۱-۲). پس از توقیف روزنامه انقلاب اسلامی، بنی‌صدر طی اطلاعیه‌ای این حرکت را به‌معنای حذف ریاست‌جمهوری توسط غول استبداد و تحمیل حاکمیت انحصاری توسط امام، سایر ارکان نظام و حزب جمهوری اسلامی عنوان کرد (بنی‌صدر، ۱۳۸۴،



صص ۲۴۲-۲۴۳). امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۰ بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۲۰). بنی صدر در واکنش به عزل خویش طی نامه‌ای به امام، ایشان را به پایبندی در اجرای قانون اساسی، احترام به آرای مردم در انتخاب رئیس جمهور و خودداری از زبان تهدید توصیه کرد (بنی صدر، ۱۳۸۴، صص ۲۴۵-۲۴۶). پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، نمایندگان مجلس طرح دوفوریتی عدم کفایت سیاسی بنی صدر را در مجلس تصویب کردند (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۶، ص ۲۰). پس از تصویب دوفوریت طرح مذکور عده‌ای از نمایندگان مخالف و موافق طرح طی دو جلسه در مجلس سخنرانی کردند. نمایندگان مخالف طرح سخنان زیر را مطرح کردند:

ایجاد جو هیجان در مجلس و جامعه علیه رئیس جمهور و نبود امکان برای رئیس جمهور برای دفاع از خودش؛ فشار تبلیغاتی، رسانه‌ای و مطبوعاتی علیه رئیس جمهور و هم‌چنین دستگیری همکاران و توقیف روزنامه ایشان توسط مخالفان؛ تحمل نکردن رئیس جمهور توسط مخالفان؛ تحمیل نخست‌وزیری رجایی توسط مجلس بر شخص رئیس جمهور؛ سنگ‌اندازی و مخالفت جریان حاکم در قدرت با برنامه‌های بنی صدر به علت اختلافات عقیده‌ای و اندیشه‌ای؛ قبضه کردن قدرت توسط یک جریان تک‌حزبی خاص (حزب جمهوری اسلامی) و حذف رئیس جمهور (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳۰، صص ۱۷-۳۰؛ ۱۳۶۰/۳/۳۱، صص ۱۴-۴۰). در مجموع از سخنان مخالفان طرح چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آن‌ها دلیل طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را در اختلافات شخصی و قدرت‌طلبی گروه مخالف رئیس جمهور می‌دانستند.

نمایندگان موافق طرح نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای طرح عدم کفایت رئیس جمهور موارد زیر بیان کردند: مخالفت با اسلام فقاهتی به منظور نابودی ولایت فقیه؛ مخالفت با امام؛ اهانت به شورای نگهبان، شورای عالی قضایی، کابینه و شخص رئیس دولت؛ امضانکردن لوایح و طرح‌های مصوبه مجلس؛ مخالفت با سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و دیگر نهادهای قانونی و انقلابی؛ تهییج روزنامه انقلاب اسلامی در دامن زدن به مطالب تفرقه‌آمیز؛ مطرح کردن نبود قانون در دولت و وجود شکنجه و نبود آزادی در کشور؛ به‌کارگیری عناصر بدسابقه به‌عنوان مشاوران نزدیک و یاران رئیس جمهور؛ افشای اسرار اقتصادی؛ ارسال نکردن نیرو و تجهیزات به جبهه‌های جنگ و همکاری نکردن با دولت در این زمینه؛ تلاش برای رسیدن به قدرت مطلقه از طریق مخالفت با مجلس و شورای عالی قضایی.

سرانجام پس از آن‌که نمایندگان نظرات خود را درباره کفایت یا عدم کفایت بنی صدر مطرح کردند، این طرح به رأی گذاشته شد و با کسب ۱۷۷ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع

و ۱ رأی مخالف، در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. پس از تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس، امام خمینی نیز در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱ بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کرد و دوره ریاست جمهوری بنی صدر به پایان رسید (صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس اول شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۳۱، ص ۴۳؛ صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۸۰).

نتیجه‌گیری

فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ یکی از مهم‌ترین برهه‌های انقلاب اسلامی محسوب می‌شود؛ چون در این دوره تعیین نوع حکومت، تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و تدوین قانون اساسی به وسیله آن مجلس، انتخاب اولین رئیس جمهور، تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی، انتخاب نخست‌وزیر، تشکیل اولین دولت دائمی و سایر رخدادهای دیگر اتفاق افتاد.

پس از تصویب قانون اساسی لازمه اجرای آن ایجاد نهادهای سیاسی بود؛ این کار با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورا انجام شد. در انتخابات ریاست جمهوری، بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور ایران برگزیده شد. پس از انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورا با رقابت جریان‌های سیاسی (ملی، مذهبی، و چپ) برگزار شد که در این رقابت حزب جمهوری اسلامی بیشتر کرسی‌های مجلس را به دست آورد. با رسمیت یافتن مجلس نوبت به انتخاب نخست‌وزیر و اعضای کابینه رسید. اولین چالش جدی میان بنی صدر و مجلس، در انتخاب نخست‌وزیر به وجود آمد. بنی صدر در انتخاب نخست‌وزیر در مقابل مجلسی قرار داشت که اکثریت آن در نوع معیارهای نخست‌وزیر با او هم‌فکر نبودند. علت تقابل و اختلاف بنی صدر و مجلس در انتخاب نخست‌وزیر و اختلاف بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر در انتخاب هیئت وزیران به اختلافات فکری (سیاسی و عقیدتی) میان دو طرف و نواقص حقوقی در نحوه توزیع قدرت در قانون اساسی بازمی‌گشت.

بنی صدر و اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی) بینش و تفکر سیاسی و عقیدتی یکدیگر را قبول نداشتند و هر کدام معیارهای خاصی را برای انتخاب نخست‌وزیر مدنظر خویش قائل بودند. اکثریت نمایندگان مجلس (نمایندگان حزب جمهوری اسلامی) به عنوان جناح مخالف بنی صدر، اولویت را در انتخاب نخست‌وزیر به تعهد می‌دادند و تخصص را در درجه بعدی مدنظر داشتند. بنی صدر اساساً تعهد و تخصص را جدا از یکدیگر نمی‌دانست و معتقد بود فردی باید نخست‌وزیر شود که ترکیبی از آن دو را با هم



داشته باشد. تمایل نداشتن مجلس و رئیس جمهور به کاندیداهای معرفی شده یکدیگر برای نخست‌وزیری، باعث شد تا هیئتی به نمایندگی از رئیس جمهور و مجلس، اشخاصی را معرفی کنند که مدنظر دو طرف باشد. سرانجام پس از بحث‌های فراوان، بنی صدر برخلاف میل باطنی خود با پیشنهاد نخست‌وزیری محمدعلی رجایی موافقت کرد.

پس از انتخاب نخست‌وزیر، اختلافات اندیشه‌ای میان بنی صدر و رجایی و نمایندگان هم‌سو با آن‌ها در مجلس از یکسو و ابهامات موجود در قانون اساسی در تبیین وظایف، اختیارات و توزیع قدرت میان دو طرف از سوی دیگر به چالشی جدی در انتخاب وزیران کابینه منجر شد. بنی صدر همانند انتخاب نخست‌وزیر معتقد بود فردی باید به‌عنوان وزیر انتخاب شود که ترکیبی از تخصص و تعهد را باهم داشته باشد. او به دنبال انتخاب افرادی مدیر، متخصص و تشکیل کابینه‌ای مختلط بدون وابستگی به حزبی خاص بود. نخست‌وزیر و اکثریت نمایندگان مجلس (حزب جمهوری اسلامی) خواستار تشکیل کابینه‌ای یکدست از افراد مکتبی، انقلابی و هم‌فکر با دیدگاه‌های خویش بودند. بنی صدر به‌علت مشورت نکردن نخست‌وزیر با او در انتخاب وزرا، انتخاب این افراد صرفاً از نهادهای انقلابی و حزب جمهوری و همچنین ناتوانی و ناکارآمدی این وزرا با برخی از وزرای پیشنهادی موافقت نکرد.

وجود نواقص و ابهامات در قانون اساسی از دیگر موارد اختلافی میان رئیس جمهور، نخست‌وزیر و مجلس بود. بر مبنای اصول قانون اساسی وظایف و اختیارات هر کدام از دو طرف به‌صورت دقیق تعریف و تبیین نشده بود و این نارسایی به بروز اختلاف میان دو طرف در تفسیر قانون اساسی و در نتیجه تداخل در امور منجر شده بود. بنابر اصل ۱۳۳ وزراء به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شدند؛ ولی طبق اصل ۱۳۴ نخست‌وزیر ریاست هیئت وزیران را برعهده داشت و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کرد و در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت وزیران بود. این موضوع با اصل ۱۱۳ که در آن به رئیس جمهور مسئولیت‌های مهمی واگذار شده بود مغایرت داشت. طبق این اصل که ابهامات بسیاری برای سایر قوا به‌وجود آورده بود، تقریباً تمام امور کشور به‌جز اموری که به رهبری مربوط می‌شد به رئیس جمهور ارتباط پیدا می‌کرد.

طبق اصل ۱۳۶ عزل و نصب وزیر با پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور بود؛ ولی در عمل اگر وزرا با رئیس جمهور یا نخست‌وزیر ناهماهنگ بودند، دو طرف نمی‌توانستند بدون توافق با یکدیگر برای عزل آن‌ها اقدامی انجام دهند. در مجموع این نواقص حقوقی توزیع قدرت در قانون اساسی باعث بروز اختلاف میان دو طرف شده بود



و هر کدام خود را طبق اختیارات معین شده در قانون محق می دانستند. سرانجام گسترش اختلافات اندیشه‌ای و حقوقی میان بنی صدر با نخست‌وزیر و نمایندگان مخالف رئیس‌جمهور به تصویب لایحه و طرح‌هایی در مجلس منجر شد. تصویب لایحه حذف فرمان همایونی، و تصویب طرح‌های تصدی سرپرستی وزارت خانه‌های بدون وزیر به وسیله نخست‌وزیر، تعیین مهلت قانونی برای اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر برای ریاست‌جمهوری باعث پایان دوره ریاست‌جمهوری او شد.

منبع

اسناد

مرکز اسناد ریاست‌جمهوری اسلامی ایران (مارچا): آن-۳ش.س-۴؛ آ.و-۱-۲؛ آن-۳-۲۹۰ش.س-۱؛ آ.و-۱-۴؛ آن-۲ش.س-۳؛ آ.و-۱-۸؛ آن-۳-۲۹۰ش.س-۱۴؛ آن-۳ش.س-۱۰؛ آن-۳۲ش.س-۱۳؛ آن-۴-۲۹۰ش.س-۵؛ آن-۲ش.س-۲۹۰؛ آن-۳ش.س-۷۲.

کتاب

آشنایی با مجلس شورای اسلامی به‌ضمیمه کارنامه سال اول مجلس. (۱۳۶۰). تهران: مجلس شورای اسلامی.

آشوری، داریوش. (۱۳۹۱). *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*. تهران: مروارید.

اسماعیلی، خیرالله. (۱۳۸۶). *حزب جمهوری اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بازرگان، عبدالعلی. (۱۳۶۱). *مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان رئیس دولت موقت*. تهران: نهضت آزادی ایران.

بازرگان، مهدی. (۱۳۷۵). *شصت سال خدمت و مقاومت*. (ج ۱). تهران: رسا.

بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: نهضت آزادی ایران.

برزین، سعید. (۱۳۷۳). *زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان*. تهران: نشر مرکز.

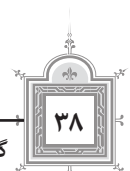
بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۸۰). *درس تجربه: خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس‌جمهوری ایران*.

(حمید احمدی، کوشش‌گر). برلین: انقلاب اسلامی.

بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۶۱). *خیانت به امید*. بی‌جا: بی‌نا.

بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۹). *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*. (ج ۲). تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۸). *بیانیه جمهوری اسلامی*. تهران: امام.



- بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۸ ب). *کار و کارگر در اسلام*. تهران: پیام آزادی.
- بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۷). *اقتصاد توحیدی*. تهران: حجر.
- بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۴). *اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی*. بی‌جا: بی‌نا.
- بنی صدر، فیروزه. (۱۳۸۴). *نامه‌ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران*. پاریس: بی‌نا.
- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک*. (۱۳۷۹). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. (ج ۱۳ و ج ۱۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجeh سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*. تهران: روزنه.
- سرابندی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، جلد ۲: از خرداد تا اسفند ۱۳۵۹*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیر مبارزاتی امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک*. (ج ۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- صابری فومنی، کیومرث. (۱۳۶۰). *چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات شهید رجایی با بنی صدر*. تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیری.
- صفار هرندی، مرتضی. (۱۳۹۰). *رازهای دهه شصت*. تهران: کیهان.
- غانله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب*. (۱۳۶۴). تهران: انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران.
- فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). *زویای تاریک*. تهران: حدیث.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۷). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی: منضم به اصولی از قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ که در اصلاحیه جدید تغییر یافته است*. (۱۳۶۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- متین، افشین. (۱۳۷۸). *کنفدراسیون تاریخ جنبش‌های دانشجویی ایران در خارج از کشور*. (ارسطو آذری، مترجم). تهران: شیرازه.
- مجموعه لوایح قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران*. (۱۳۵۹). تهران: اداره کل تنقیح و تدوین قوانین و مقررات مجلس.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹). *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*. (ج ۳). تهران: سروش.
- مظفر، محمدجواد. (۱۳۷۸). *اولین رئیس‌جمهور: پنج گفت‌وگو درباره اولین انتخابات ریاست جمهوری*

ایران دی ماه ۱۳۵۸، جلال‌الدین فارسی... تهران: انتشارات کویر.
مظفری، آیت. (۱۳۹۴). *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. قم: زمزم هدایت.
مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*. (غلام‌رضا خواجه‌سروی، کوشش‌گر).
تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۴). *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*. تهران: نشر معارف
انقلاب.
یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲). بی‌جا: بی‌نا.

صورت مذاکرات مجلس

صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی:

۱۳۵۹/۳/۱۹؛ ۱۳۵۹/۳/۲۶؛ ۱۳۵۹/۳/۳۱؛ ۱۳۵۹/۵/۱؛ ۱۳۵۹/۵/۵؛ ۱۳۵۹/۵/۱۹؛ ۱۳۵۹/۵/۲۰؛ ۱۳۵۹/۶/۱۱؛
۱۳۵۹/۶/۱۶؛ ۱۳۵۹/۶/۱۸؛ ۱۳۵۹/۶/۱۹؛ ۱۳۵۹/۷/۱۰؛ ۱۳۵۹/۷/۳۰؛ ۱۳۵۹/۸/۴؛ ۱۳۵۹/۸/۴
۱۳۵۹/۸/۱۴؛ ۱۳۵۹/۹/۴؛ ۱۳۵۹/۱۰/۲؛ ۱۳۵۹/۱۰/۹؛ ۱۳۵۹/۱۱/۵؛ ۱۳۵۹/۱۲/۶؛ ۱۳۵۹/۱۲/۱۰؛
۱۳۵۹/۱۲/۱۷؛ ۱۳۵۹/۱۲/۲۰؛ ۱۳۵۹/۱۲/۲۴؛ ۱۳۶۰/۲/۳۱؛ ۱۳۶۰/۳/۲۰؛ ۱۳۶۰/۳/۳۰.

مصاحبه

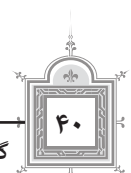
مصاحبه سیدمیلاد ناظمی با سیدمصطفی میرسلیم، سایت فرادید، ۱۳۹۷/۱/۱۲.
مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شبکه مجازی آستان، ۱۳۹۴/۱/۳۱.
مصاحبه با علی‌اکبر معین‌فر، هفته‌نامه تجارت فردا، ش ۷۴، بهمن ۱۳۹۲.
مصاحبه با محمدجواد مظفر، هفته‌نامه صدا، ش ۱۲۰، تیر ۱۳۹۶.

روزنامه

اطلاعات: ۱۳۶۰/۳/۱۸.

انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۲/۲۲؛ ۱۳۵۹/۱/۱۴؛ ۱۳۵۹/۵/۱؛ ۱۳۵۹/۵/۵؛ ۱۳۵۹/۵/۶؛ ۱۳۵۹/۵/۱۸؛ ۱۳۵۹/۵/۱۹؛
۱۳۵۹/۶/۲۷؛ ۱۳۵۹/۱۲/۹؛ ۱۳۵۹/۱۲/۱۳؛ ۱۳۵۹/۱۲/۱۶؛ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱؛ ۱۳۶۰/۱/۱۱.
جمهوری اسلامی: ۱۳۵۹/۴/۳۰؛ ۱۳۵۹/۵/۲؛ ۱۳۵۹/۵/۸؛ ۱۳۵۹/۵/۹؛ ۱۳۵۹/۵/۲۱؛ ۱۳۵۹/۵/۲۳؛ ۱۳۵۹/۶/۳؛
۱۳۵۹/۱۲/۱۶.

کیهان: ۱۳۵۷/۱۲/۲؛ ۱۳۵۹/۵/۱۶؛ ۱۳۵۹/۶/۲؛ ۱۳۵۹/۶/۲۲؛ ۱۳۶۰/۳/۱۳.



English Translation of References

Documents

Markaz-e Asnād-e Riāsat-e Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (Mārjā) (Office of Presidential Documents): [Persian]

Books

Ashouri, Daryoush. (1391/2012). *“Dānešnāme-ye siāsi: Farhang-e estelāhāt va maktab-hā-ye siāsi”* (Persian political dictionary). Tehran: Morvārid. [Persian]

“Āšnāyi bā majles-e šorā-ye eslāmi be zamime-ye kārnām-ye sāl-e avval-e majles” (An introduction to Islamic Parliament of Iran in addition to the report of the first year of the Parliament). (1360/1981). Tehran: Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Islamic Parliament of Iran). [Persian]

“Bā Banisadr” (With Banisadr). (n. d.). Tehran: Daftar-e Tahqiqāt va Entesārāt-e Ravābet-e ‘Omumi-ye Noxošt Vaziri (Prime Ministry Public Relations Office of Research and Publication). [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1380/2001). *“Dars-e tajrobeh: Xāterāt-e Abolhassan-e Banisadr avvalin ra’ees jomhuri-ye Irān”* (The lesson of experience: The memoir of Abolhasan Banisadr, the first president of Iran). Edited by Hamid Ahmadi. Berlin: Enqelāb-e Eslāmi. [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1361/1982). *“Xiānat be omid” (The betrayal of hope)*. (n. p.): n. p. [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1359/1980). *“Ruz-hā bar ra’ees jomhur čegune migozarad”* (How are the days of the President?) (vol. 2). Tehran: Āmuzeš-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Education). [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1358/1979). *“Bayāniye-ye jomhuri-ye eslāmi”* (Statement of the Islamic Republic). Tehran: Emām. [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1358/1980). *“Kār va kārgar dar eslām”* (Labor and laborer in Islam). Tehran: Payām-e Āzādi. [Persian]

Banisadr, Abolhassan. (1357/1979). *“Eqtesād-e towhidi”* (Islamic finance). Tehran: Hajar. [Persian]



- Banisadr, Abolhassan. (1354/1975). *“Osul-e pāyeh va zābete-hā-ye hokumat-e eslāmi”* (The fundamental principles and precepts of Islamic government). (n. p.): n. p. [Persian]
- Banisadr, Firouzeh. (1384/2005). *“Nāme-hā az āqā-ye Banisadr be āqā-ye Xomeini va digarān”* (Letters from Mr. Bani—Sadr to Mr. Khomeini and others). Paris: n. p. [Persian]
- Barzin, Saeed. (1373/1994). *“Zendegināme-ye siāsi-ye Mohandes Mahdi-ye Bāzargān”* (Bazargan: A political biography). Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- Bazargan, Abdolali. (1361/1982). *“Masā’el va moškelāt-e noxoštin sāl-e enqelāb az zabān-e ra’ees-e dowlāt-e movaqqat”* (The issues and problems of the first year of the revolution from as recounted by the head of the interim government). Tehran: Nehzat-e Āzādi-ye Irān (Freedom Movement of Iran). [Persian]
- Bazargan, Mehdi. (1375/1996). *“Šast sāl xedmat va moqāvemāt”* (Sixty years of service and opposition) (vol. 1). Tehran: Rasā. [Persian]
- Bazargan, Mehdi. (1363/1984). *“Enqelāb-e Irān dar do harekat”* (The Iranian revolution in two movements). Tehran: Nehzat-e Āzādi-ye Irān (Freedom Movement of Iran). [Persian]
- Esmā’eeli, Kheirollah. (1386/2007). *“Hezb-e jomhuri-ye eslāmi”* (Islamic republican party). Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Farsi, Jalal Al-Din. (1373/1994). *“Zavāyā-ye tārik”* (Dark corners). Tehran: Hadis. [Persian]
- Fozi, Yahya. (1387/2008). *“Tahavvolāt-e siāsi va ejtemā’ee-ye ba’d az Enqelāb-e Eslāmi dar Irān”* (Political and social developments after the Islamic Revolution in Iran) (vol. 1). Tehran: Mo’assese-ye Tanzim va Našr-e Āsār-e Emām Xomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works). [Persian]
- Hashemi Rafsanjani, Akbar. (1384/2005). *“Kārnāme-hā va xāterāt-e sāl-e 1359: Enqelāb dar bohrān”* (Collection of daily memos of Hashemi Rafsanjani). Tehran: Našr-e Ma’āref-e Enqelāb. [Persian]
- Hoseinizadeh, Seyyed Mohammad Ali. (1389/2010). *“Eslām-e siāsi dar Irān”* (Political

- Islam in Iran). Qom: Dānešgāh-e Mofid (Mofid University). [Persian]
- “Jebhe-ye melli be ravayat-e asnād-e Sāvāk”** (National Front, according to SAVAK documents). (1379/2000). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettlā’āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- Khajeh Sarvi, Gholamreza. (1382/2003). **“Reqābat-e siāsi va sobāt-e siāsi dar Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān”** (Political competition and political stability in the Islamic Republic of Iran). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- Khomeini, Seyyed Rouhollah. (1378/1999). **“Sahife-ye emām”** (Sahifeh-ye Imam: An anthology of Imam Khomeini’s Speeches, messages, interviews, decrees, religious permissions, and letters) (vol. 13 & 14). Tehran: Mo’assese-ye Tanzim va Našr-e Āsār-e Emām Xomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works). [Persian]
- Madani, Jalal Al-Din. (1369/1990). **“Hoquq-e asāsi dar Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān”** (*Constitutional law in the Islamic Republic of Iran*) (vol. 3). Tehran: Soruš. [Persian]
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza. (1387/2008). **“Xāterāt-e Āyatollah Mahdavi-ye Kani”** (Memoirs of Ayatollah Mahdavi Kani). Edited by Gholamreza Khajeh Sarvi. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- “Majmu’e-ye lavāyeh-e qānuni-ye mosavvab-e šorā-ye enqelāb-e Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān”** (Collection of legal bills approved by the Council of the Islamic Revolution of the Islamic Republic of Iran). (1359/1980). Tehran: Edāre-ye Koll-e Tanqih va Tadvin-e Qavānin va Moqarrarāt-e Majles (General Directorate of Revision and Development of Parliamentary Laws and Regulations). [Persian]
- Matin, Afshin. (1378/1999). **“Konfederāšion-e tārix-e jonbeš-hā-ye dānešjuyi-ye Irān dar xārej az kešvar”** (A history of the Iranian student movement abroad: The confederation of Iranian students/National Union, 1960-75). Translated by Araštou Azari. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Mozaffār, Mohammad Javad. (1378/1999). **“Avvalin raees jomhur: Panj goftegu**



- darbāre-ye avvalin entexābāt-e riāsat-e jomhuri-ye Irān: Dey-māh-e 1358, Jalāl-ed-Din Fārsi...*” (First president: Five discussions on the first presidential elections in Iran in 1979, January, with Jalaluddin Farsi, Bani-Sadr, Ayatollah Seyyed Mohammad Beheshti, Hassan Habibi, and Ezzatullah Sahabi). Tehran: Enteshārāt-e Kavir. [Persian]
- Mozaffari, Ayat. (1394/2015). “*Jariān-šenāsi-ye siāsi-ye Irān-e mo’āser*” (Political currents in contemporary Iran). Qom: Zamzam-e Hedāyat. [Persian]
- “*Qā’ele-ye čahārdahom-e Esfand-e 1359: Zohur va soqut-e zed-de enqelāb*” (The tumult of March 5, 1981: The rise and fall of the counter-revolution). (1364/1985). Tehran: Enteshārāt-e Dādgoštari-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (Publications of the Ministry of Justice of the Islamic Republic of Iran). [Persian]
- “*Qānun-e asāsi-ye Jomhuri-ye Eslāmi; Monzam be osuli az qānun-e asāsi-ye mosav-vab-e 1385 ke dar eslvhie-ye jadid taqyir yāfteh ast*” (Constitution of the Islamic Republic; Attached to some principles of the Constitution adopted in 1979, which have been revised in the new amendment). (1368/1989). Tehran: Vezārāt-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance). [Persian]
- Saberi Foumani, Kiyumars. (1360/1981). “*Čegunegi-ye entexāb-e avvalin-e noxošt vazir-e Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān va mokātebāt-e Šahid Rajāee bā Banisadr*” (The correspondences between Martyr Rajayi and Banisadr). Tehran: Daftar-e Tahqiqāt va Enteshārāt-e Ravābet-e ‘Omumi-ye Noxošt Vaziri (Prime Ministry Public Relations Office of Research and Publication). [Persian]
- Saffar Harandi, Morteza. (1390/2011). “*Rāz-hā-ye dahe-ye šast*” (Secrets of the sixties). Tehran: Keyhān. [Persian]
- Sarabandi, Mohammad Reza. (1386/2007). “*Soxan-rāni-hā va mosāhebe-hā-ye Āyatollah Šahid Doktor Seyyed Mohammad Hosseini-ye Behešti: Jeld-e 2: Az Xordād tā Esfand-e 1359*” (Lectures and interviews of Ayatollah Shahid Dr. Seyed Mohammad Hosseini Beheshti, volume 2: from 1980, June to 1981, March). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- “*Seir-e mobārezāti-ye Emām Xomeini dar āyene-ye asnād be ravāyat-e Sāvāk*”

(Political struggles of Imam Khomeini on the basis of SAVAK documents) (vol. 6). (1386/2007). Tehran: Mo'assese-ye Tanzim va Našr-e Āsār-e Emām Xomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works). [Persian]

“Yādnāme-ye bištomīn sālgard-e nehzat-e āzādi-ye Irān” (Memorial of the twentieth anniversary of the Freedom Movement of Iran). (1362/1983). (n. p.): n. p. [Persian]

Ziba Kalam, Sadegh. (1395/2016). **“Moqaddame-ee bar enqelāb-e eslāmi”** (Introduction to the Islamic revolution). Tehran: Rowzaneh. [Persian]

Records of parliamentary debates

Surat-e mašruh-e mozākerāt-e jalase-ye ‘alāni-ye majles-e avval-e Šorā-ye Eslāmi (Detailed records of parliamentary debates of the first open session of the Islamic Consultative Assembly):

19/3/1359 (1980, June 9); 26/3/1359 (1980, June 16); 31/3/1359 (1980, June 21); 1/5/1359 (1980, July 23); 5/5/1359 (1980, July 27); 19/5/1359 (1980, August 10); 20/5/1359 (1980, August 11); 11/6/1359 (1980, September 2); 16/6/1359 (1980, September 7); 18/6/1359 (1980, September 9); 19/6/1359 (1980, September 10); 10/7/1359 (1980, October 2); 30/7/1359 (1980, October 22); 4/8/1359 (1980, October 26); 4/8/1359 (1980, October 26); 14/8/1359 (1980, November 5); 4/9/1359 (1980, November 25); 2/10/1359 (1980, December 23); 9/10/1359 (1980, December 30); 5/11/1359 (1981, January 25), 6/12/1359 (1981, February 25), 10/12/1359 (1981, February 29), 17/12/1359 (1981, March 8), 20/12/1359 (1981, March 11), 24/2/1360 (1981, May 14), 31/2/1360 (1981, May 21), 20/3/1360 (1981, June 10), 30/3/1360 (1981, June 20). [Persian]

Interviews

Ayatollah Hashemi Rafsanjani. (31/3/1394 / 2015, June 21). Šabake-ye Majāzi-ye Āštān (<http://aštān.ir/>). [Persian]

Mir Salim, Seyyed Moštafa. (12/1/1397 / 2018, April 1). Interviewed by Seyyed Milad Nazemi. Sāyt-e Farādid (<https://faradeed.ir/>). [Persian]

Moeenfar, Ali Akbar. (Bahman, 1392 / 2013, February). Hafte-nāme-ye Tejārat-e Fardā



(Tejarat-e-Farda), 74. [Persian]

Mozaffar, Mohammad Javad. (Tir, 1396 / 2017, June). *Hafte-nāme-ye Sedā*, 120. [Persian]

Newspapers

Enqelāb-e Eslāmi: (22/12/1358 / 1980, March 12); (14/1/1359 / 1980, April 3); (1/5/1359 / 1980, July 23); (5/5/1359 / 1980, July 27); (6/5/1359 / 1980, July 28); (18/5/1359 / 1980, August 9); (19/5/1359 / 1980, August 10); (27/6/1359 / 1980, September 18); (9/12/1359 / 1981, February 28); (13/12/1359 / 1981, March 4); (16/12/1359 / 1981, March 7); (21/12/1359 / 1981, March 12); (11/1/1360 / 1981, March 31). [Persian]

Ettelā'āt: (18/3/1360 / 1981, June 8). [Persian]

Jomhuri-ye Eslāmi: (30/4/1359 / 1980, July 21); (2/5/1359 / 1980, July 24); (8/5/1359 / 1980, July 30); (9/5/1359 / 1980, July 31); (21/5/1359 / 1980, August 12); (23/5/1359 / 1980, August 14); (3/6/1359 / 1980, August 25); (16/12/1359 / 1981, March 7). [Persian]

Keyhān: (2/12/1357 / 1979, February 21); (16/5/1359 / 1980, August 7); (2/6/1359 / 1980, August 24); (22/6/1359 / 1980, September 13); (13/3/1360 / 1981, June 3). [Persian]

